

پیشگفتار

ژان بُدن و در باب حاکمیت

یکی از کاستی‌های چشمگیر قلمرو اندیشه‌ورزی در علم سیاست در کشور ما آگاهی از بسیاری از متون اندیشه‌سیاسی غرب است که سبب فقدان چشم‌اندازی تاریخی نسبت به فراز و فرودهای تاریخ دو هزار و پانصد ساله آن شده است. اگرچه مترجمان تلاشگر طی صد سال گذشته کوشیده‌اند با برگرداندن برخی از این متون به زبان فارسی گام‌هایی مؤثر برای رفع این کمبود تأسفبار بردارند، از آنجا که ترجمه‌چنین متونی نیازمند مقدمات گوناگون، از جمله آرامش و تمرکز مترجم، آشنایی او با زبان‌های مبدأ و مقصد، شناخت مفاهیم پایه در فلسفه‌سیاسی و اطلاعات تاریخی است، تعداد متون قابل اعتماد در این زمینه بسیار کمتر از حد انتظار بوده است.

ترجمه‌حاضر، در راستای توجه به این کاستی صورت پذیرفته است. اهمیت این اثر ژان بُدن (۱۵۳۰-۱۵۸۶)، اندیشمند سیاسی و حقوق‌دان فرانسوی، که بخشی از شش کتاب در باب جمهوری اوست، به مباحثی مبسوط و دقیق بازمی‌گردد که وی درباره‌نظریه حاکمیت ارائه می‌کند و نقش مهمی در رشد اندیشه‌سیاسی در اروپا دارد. از دیدگاه او، تنها نشانه شاخص حاکمیت، وضع قوانین است و دیگر حقوق و وظایف حکومت ناشی از این کارکرد اصلی و اصیل است. با اینکه بُدن تحت تأثیر شرایط آشفته‌سیاسی کشورش از نظریه تقسیم‌ناپذیری قدرت حکومت طرف‌داری می‌کند، باید توجه داشت که در نظر او تنها کسی حاکم حقیقی است که قدرت خویش را در راه عدالت به کار گیرد و عدالت، پیروی از قوانین طبیعت است. پس

حاکم، حتی از نوع مطلقه‌ای که بُدن از آن حمایت می‌کند، خود تابع قوانین طبیعی است و نه منبع و منشأ قانون. بخش مهمی از تأملات بُدن، معطوف به تبیین چیستی قوانین طبیعی است. طرف‌داری نظام‌مند و نظری او از سلطنت مطلقه، اندیشمندان سیاسی را واداشت تا پس از او در موافقت یا مخالفت با آن رساله‌هایی متعدد بنویسند که از آن میان می‌توان از *لویاتان تامس هابز* و *دو رساله در باب حکومت جان لاک* نام برد. در مخالفت با نظریه تقسیم‌ناپذیری قدرت حکومت نیز نظریه‌های تفکیک قوا، از جمله نظریه مشهور منتسکیو در *روح القوانین* شکل گرفت.

از آنجا که یکی از دغدغه‌های گروه علوم سیاسی مرکز تحقیقات علوم انسانی آفرینش، از ابتدای شکل‌گیری، تلاش برای ترجمه منابع و متون اصلی اندیشه سیاسی بوده است، ترجمه کتاب حاضر را در دستور کار خود قرار داد. این متن از مجموعه نفیس و به لحاظ علمی قابل اعتماد انتشارات دانشگاه کمبریج انتخاب شده است و ترجمه انگلیسی و توضیحات آن از ژولین فرانکلین، از صاحب‌نظران بنام اندیشه سیاسی بُدن است. از دکتر حسن آب‌نیک‌کی که پیش از این هم در زمینه ترجمه آثار مهم در قلمرو اندیشه سیاسی غرب تلاش‌های درخور تحسین انجام داده‌اند، خواستیم که دست به ترجمه این اثر بزنند. پس از اتمام ترجمه، برای بازبینی و ویرایش متن ترجمه‌شده، از دانش دکتر لقمان کریمی که دانش آموخته رشته‌های مترجمی زبان انگلیسی و فلسفه سیاسی است استفاده شد. سپس، طی جلسات متعددی که با شرکت مترجم، ویراستار و دو متخصص دیگر اندیشه سیاسی غرب تشکیل شد، به مقابله متن اصلی با متن ترجمه‌شده پرداخته شد تا اطمینان حاصل شود که ترجمه تا سرحد امکان، مطالب متن اصلی را به‌درستی به فارسی‌زبانان منتقل نموده است.

تذکر دو نکته درباره متن حاضر ضروری است. اول اینکه انتخاب این بخش از اثر مهم و تأثیرگذار ژان بُدن با عنوان *شش کتاب در باب جمهوری* و نام‌گذاری آن به *در باب حاکمیت* را ویراستار و مترجم انگلیسی، ژولین فرانکلین، انجام داده است. دیگر اینکه شماره‌های مربوط به بندها (پاراگراف‌ها) در متن اصلی کتاب که

به وسیلهٔ بُدن شماره گذاری شده است، هم در متن انگلیسی و هم در ترجمهٔ فارسی حفظ شده است؛ که البته برای خوانندگان متون کلاسیک روشی آشناست. امیدواریم با انتشار این اثر گامی هر چند کوچک در راه دسترسی دانشجویان و دانش پژوهان تاریخ اندیشهٔ سیاسی غرب به منابع اصلی برداشته باشیم.

مرکز پژوهشی توسعهٔ اجتماعی آفرینش

مقدمه

طرحی از زیست راه بُدن

ژان بُدن^۱ (۱۵۲۹/۳۰-۱۵۹۶) در شهر آنژه در یک خانواده متوسط نسبتاً موفق به دنیا آمد. وی در سال ۱۵۴۵ وارد فرقه کارملیت^۲ شد و ظاهراً مقدر شده بود که شغلی در کلیسا بیابد. اما در سال ۱۵۴۸-۱۵۴۹، ظاهراً به این دلیل که در زمان تشریف یافتن خیلی جوان بود، عهد خود را شکست. در واقع، گویی مدتی مسیرهای دیگری را دنبال کرد. در سال ۱۵۴۷ به کلیسای کارملیت در پاریس رفت و سپس توانست مطالعاتش را در کالج سلطنتی کاتر لانگک^۳ ادامه دهد و تا حدود سال ۱۵۵۰، که پاریس را ترک کرد، آموزش‌های اومانستی دشواری را گذراند. تقدیر چنین بود که یکی از اولین عالمان دوره خود شود. تا آن زمان، از نظر ذهنی نیز درگیر جستجوی حقیقت مذهب شده بود، به طوری که نزدیک بود در بسیاری از مراحل زندگی متهم به ارتداد شود. احتمالاً در سال ۱۵۴۷ متهم به ارتداد و کفر شد، و تنها با توبه توانست از تنبیه و مجازات فرار کند. با این حال، شواهد مربوط به تغییر کیش علنی او به کالوینیسم در اوایل سال‌های ۱۵۵۰ خیلی دقیق و مستند نیست و در کل باورنکردنی است.

بُدن در دهه ۱۵۵۰ دانشجوی حقوق دانشگاه تولوز بود و در سِمَت استادیار نیز کار می‌کرد. در اواخر دوره رنسانس، و در فرانسه بیشتر از هر جای دیگر اروپا، علم آکادمیک حقوق، ارتباطی نزدیک با دانش اومانستی داشت و بُدن به شدت

1. Jean Bodin
2. Carmelite order
3. quatre langues

جذب آن شده بود. اما در اواخر این دهه در تولوز، امیدهای او برای یافتن شغلی دانشگاهی رنگ باختند. او نتوانست کرسی استادی را به دست آورد و در ایجاد یک کالج اومانستی جدید برای جوانان شهر نیز ناموفق بود. از این رو، حدود سال ۱۵۶۱ در منصب وکیل مجلس به پاریس برگشت. اما شغل دولتی بُدن همیشه تحت تأثیر یک برنامه دایرةالمعارفی تحقیق و نوشتن بود که در سال‌های اولیه زندگی‌اش طرح کرده بود. کتاب *روش‌های مطالعه تاریخ جهان*^۱ وی در سال ۱۵۶۶ چاپ شد؛ این کتاب راهنمای مطالعه تاریخ جهان است. او در سال ۱۵۶۸ کتاب *پاسخ به ام. مالستروا*^۲ را منتشر کرد که در آن تغییر شدید قیمت‌های آن زمان را به ورود شمش طلا از امریکا نسبت داد. به رغم پیش‌بینی‌های کوپرنیک، این کتاب اولین کار استادانه در باب نظریه کمی پول از دیدگاه اقتصاد سیاسی بود. نوشتن کتاب‌هایی از این دست، همراه با دانش گسترده و استعداد گفتگو، بُدن را تبدیل به چهره‌ای سرشناس کرد.

او تا پایان دهه ۱۵۶۰، مورد توجه شخصیت‌ها و مقامات عالی‌رتبه دربار قرار گرفته بود. حدود سال ۱۵۷۰، پادشاه شارل نهم چند مأموریت اداری و سیاسی را به عهده او گذاشت؛ هانری سوم که در سال ۱۵۷۴ پادشاه شد از او تقاضای همکاری کرد و در سال ۱۵۷۱ به خدمت فرانسیس، دوک آلانسون^۳، درآمد؛ او جوان‌ترین شاهزاده نسبی خانواده سلطنتی و جانشین هانری سوم بود که بچه‌دار نمی‌شد. بُدن به عنوان مشاور حقوقی و صاحب‌منصب آلانسون نه تنها آینده‌ای عالی داشت، بلکه مستقیماً در بیشتر دسیسه‌ها و دیپلماسی زمانه درگیر بود. اما نقطه عطف آینده او با چاپ کتاب *شش کتاب در باب جمهوری*^۴ در ۱۵۷۶ به اوج رسید. این کتاب شرحی نظام‌مند از قانون عمومی جهان و فرانسه است که از نظر عمق و دامنه کار بی‌نظیر بود و در عین حال که هنوز بسیاری از قیدوبندهای حکومت مطلقه را به همراه داشت، نظریه مطلق‌گرایانه بودن حاکمیت پادشاه را هم مطرح می‌کرد. این تفسیر که در

1. *Methodus ad facilem historiarum cognitionem*

2. *La réponse à M. Malestroit*

3. Alençon

4. *Six livres de la république*

در همه موارد تکیه اصلی بر روی کاربرد مدرن کلمه جمهوری است.

دوره تاریکی و زمان جنگ‌های مذهبی فرانسه به میدان آمد، مورد استقبال طبقه‌های روشنفکر نخبگان سیاسی فرانسه قرار گرفت و جمهوری بلافاصله تحسین آنها را برانگیخت. در سال ۱۵۷۶ بُدن ازدواجی مصلحت‌آمیز نیز کرد و بدین ترتیب ظاهراً آینده‌وی تضمین شد.

اما در این مرحله بود که مواجهه‌ای ناخوشایند با دولت اتفاق افتاد. در سال ۱۵۷۶، بُدن به نمایندگی طبقه سوم یا عوام ورماندونا^۱ در برابر مجلس ملی بلوئا^۲ انتخاب شد. هانری سوم، مانند همه پادشاهان در همه مجالس، فوراً تقاضای مالیات‌بندی جدید کرد و درصدد برآمد با تعهد به استفاده از درآمدها برای تقویت یکپارچگی مذهبی آن را موجه سازد. بُدن، به عنوان یک سلطنت‌طلب روشنفکر، با جنگ داخلی مخالف بود و اجرای مالیات‌های جدید را باری سنگین، جدید و اسف‌بار بر طبقه عوام می‌دید. بنابراین، با مخالفت سرسختانه و شجاعانه، طبقه عوام را به مخالفت با طرح‌ها و پیشنهادهای پادشاه دعوت کرد و نیز ترفندهای گوناگون دولت در بی‌اعتنایی بر امتناع عوام را شکست داد. همان‌طور که خواهیم دید، این موضع با شناسایی اقتدار مطلق پادشاه - آن‌چنان که بُدن می‌فهمید - سازگار بود. اما این قضیه به بهای ناخشنودی دربار و از دست دادن مقام عالی سلطنتی صاحب‌منصبی تمام شد که انتظار داشت به آن منصوب شود.

بُدن در سال ۱۵۷۷ تفسیری از مجالس بلوئا و نیز پاسخی به منتقدان اولیه کتاب جمهوری خود را منتشر کرد. در سال ۱۵۸۰ کتاب رنج‌آور اما بسیار اثربخش خود در باب اهریمن‌شناسی^۳ را چاپ کرد که در آن مفصل‌کشش ساحران به نیروهای شیطانی و روش دستگیری و مجازات آنها را شرح می‌دهد. در سال ۱۵۸۱ به انگلستان فرستاده شد تا تقاضای مداوم ازدواج دوک آلانسون با الیزابت اول را به

1. the Third Estate of Vermandois

۲. Estates-General of Blois، فرانسه در رژیم قدیم (قبل از انقلاب فرانسه) به سه طبقه تقسیم می‌شد: طبقه اول یا روحانیون، طبقه دوم یا نجبا و طبقه سوم یا عوام (دهقانان، کارگران و بورژواها) که هر کدام مجلس و مجمع خاص خود را داشت - م.

3. De la démonomanie des sorciers

نتیجه برساند؛ یک سال بعد دوک را به آنتورپ^۱ همراهی کرد، در آنجا دوک برای گرفتن تاج و تخت تلاش دیگری کرد، اما موفق نشد. اما با مرگ دوک در سال ۱۵۸۴، مشارکت بُدن در سطوح بالای سیاست پایان پذیرفت. بُدن آن موقع پاریس را به مقصد لئون، و عمارت خانواده همسرش، ترک کرد. در آنجا پس از مرگ برادرزنش در سال ۱۵۸۷ به منصب وکیل مدافع پادشاه منصوب شد. بُدن تا زمان مرگ خود در سال ۱۵۹۶ در همین منصب در آنجا ماند.

این دوره، دوره خوشایندی برای بُدن نبود. پس از ترور هانری سوم در سال ۱۵۸۹ دوره جدیدی از جنگ داخلی بر سر جانشینی او شروع شد. هانری اهل ناوار (هانری چهارم) که آن موقع پروتستان مذهب بود، و براساس قانون فرانسه ادعایش نسبت به تاج و تخت قوی تر از بقیه بود با مخالفت کاردینال شارل اهل بوربون روبه‌رو شد؛ کاتولیک‌ها او را به عنوان پادشاه شارل دهم می‌شناختند. بنابراین، بُدن در لئون شرایط سختی داشت. شهر تحت کنترل جامعه کاتولیک‌های انقلابی درآمد و تا زمان حمله هانری در سال ۱۵۹۴ بر زندگی سیاسی آن مسلط بودند. جامعه مزبور همه اصول مشروعیت، تسامح و تساهل را نفی کرد، اصولی که بُدن به قبول آنها شهرت داشت. اما بُدن نیز مانند بسیاری از مجریان عالی‌رتبه سلطنت طلب زمانه تمکین کرد. او احتمالاً به این سبب با آنها همراهی کرده بود که می‌ترسید شغل و دارایی و شاید جانش را از دست بدهد، چراکه باری دیگر مظنون به ارتداد بود. تنها در سال ۱۵۹۴ بود که نزد هانری اهل ناوار رفت.

اگرچه سال‌های آخر در لئون برای بُدن از نظر سیاسی سال‌هایی کسالت‌آور بود، اما از نظر فکری بسیار پربار به حساب می‌آمد. در این دوره، بُدن دو قطعه نسبتاً کوتاه درباره اخلاق منتشر کرد. کتاب حجیم او درباره فلسفه طبیعی، به نام طبیعت جهانی^۲ تئاتر، پس از مرگ وی در سال ۱۵۹۶ چاپ شد. اما برجسته‌ترین موفقیت این دوره اثر فوق‌العاده او درباره مذهب بود که دست‌نوشته آن در سال ۱۵۹۳ تکمیل شد. کتاب *The colloquium heptaplomeres* مجموعه‌ای از گفتگوهاست

1. Antwerp

2. *Universae naturae theatrum*

میان یکی از هواداران مذهب طبیعی، یک شکاک فلسفی، یک یهودی، یک مسلمان، یک کاتولیک، یک لوتری و یک طرفدار اولریش زواینگلی^۱ در باب ماهیت مذهب حقیقی که در آن همه مذاهب تاریخی مشتقاتی از یک مذهب طبیعی اصلی به تصویر کشیده شده‌اند و این مذهب با خرد نظری قابل شناخت است. به دلایل آشکار، کتاب نتوانست در زمان حیات بُدن منتشر شود و در سال ۱۸۵۷ بود که اولین چاپ کامل آن درآمد. با این حال، در سراسر قرون هفدهم و هجدهم کپی‌های دست‌نویس این کتاب میان نخبگان فلسفی اروپا دست به دست می‌گشت. همان‌گونه که اشاره کردیم، بُدن یک تک‌روی مذهبی بود که قبل از رسیدن به بلوغ فکری خود چندین دوره را از سر گذرانده بود. با توجه به مطالب مختلفی که بُدن درباره موضوع‌های مذهبی گفت (و مطالبی که نتوانست بگوید)، خیلی زود او را یک تازه یهودی‌شده تلقی کردند و حالا این عقیده را محققانه و معتبر می‌دانند. رفتار سخنگوی یهودیت در کتاب مزبور، ماهیت تأملات اخلاقی‌اش، رویدادی گزارش شده در کتاب *هریمن‌شناسی*^۲ و اشاره‌هایی خاص که حتی به پیش از آن هم برمی‌گردد - همه به نوعی نوافلاطون‌گرایی یهودی‌شده شبیه به مذهب شخصی و خصوصی بُدن اشاره دارد. با این حال، ظاهراً بُدن کاتولیک باقی ماند و مطابق خواست و میل خودش به عنوان یک کاتولیک به خاک سپرده شد.

نظریه حاکمیت بُدن

چهار فصل از کتاب شش کتاب در باب جمهوری اثر بُدن که اینجا آمده است، بخشی نسبتاً کوچک از رساله‌ای حجیم مربوط به حقوق عمومی و سیاست‌گذاری را تشکیل می‌دهد. اما مهم این است که بُدن در این فصول تحلیل خودش را از حاکمیت بیان می‌کند، که زیربنای اندیشه او را در باب دولت نشان می‌دهد و

۱. Ulrich Zwingli، او در نظام دینی خود معتقد بود که پیکر مادی مسیح در عشاء ربانی حاضر نیست و مراسم فوق صرفاً یادبود نمادین برای مرگ اوست - م.

2. *La démonomanie des sorciers*

جمهوری را اثری برجسته می‌کند. تفسیر بُدن از حاکمیت رویدادی مهم در رشد اندیشه سیاسی اروپا بود. تعریف دقیق او از اقتدار برتر، تعیین چهارچوب آن و تحلیل او از عملکردهایی که به لحاظ منطقی به همراه دارد، حقوق عمومی را به یک نظام علمی تبدیل کرد. همچنین شرح مبسوط وی از ملزومات حاکمیت از طریق مطالعه نظام مند حقوق عمومی تطبیقی سبب شکل‌گیری ژانر ادبی جدیدی شد که در قرن هفدهم نه تنها در فرانسه و اسپانیا، بلکه در آلمان نیز مورد توجه قرار گرفت. اما تفسیر بُدن از حاکمیت موجب سردرگمی نیز بود که راه را برای نظریه سلطنت مطلقه باز کرد، چراکه بُدن بیش از همه مسئول معرفی این تصویر فریبنده و اشتباه از تقسیم‌ناپذیری حاکمیت بود. البته این نکته درست است که هر نظام حقوقی، طبق تعریف دقیق خود به عنوان روش آمرانه حل منازعات باید بر هنجارها یا قواعد حقوقی دقیقی تکیه کند که تضمین‌کننده انسجام و هم‌گرایی است. اما زمانی که بُدن صحبت از یکپارچگی حاکمیت کرد، قدرتی که در ذهن داشت آن اقتدار سازنده اجتماع یا قاعده هماهنگ‌کننده نهایی‌ای نبود که جامعه تأیید می‌کرد، بلکه بیشتر قدرت دستگاه‌های معمولی دولت را مدنظر داشت. به عبارت دیگر، او نظریه حاکمیت حکمران را ابراز می‌کرد. بنابراین، اصل مشهور وی مبنی بر تقسیم‌ناپذیری حاکمیت به این معنا بود که قدرت‌های عالی حکومت را نمی‌توان میان کارگزاران مختلف تقسیم و توزیع کرد، بلکه برعکس مجموع آنها باید کاملاً در یک فرد یا گروه خاص متمرکز شود.

این نظریه حتی زمانی که در مورد پادشاهی‌های یکپارچه‌تر فرانسه، اسپانیا و انگلستان صدق می‌کرد مجادله‌برانگیز بود و با قانون اساسی امپراتوری آلمان و دیگر پادشاهی‌های اروپای مرکزی و اسکاندیناوی به طرزی مایوس‌کننده مغایرت داشت. با این همه، این ایده آن قدر فریبنده بود که حداقل نیم قرن پس از نوشتن، در میان حقوق‌دانان دانشگاهی بسیار مشهور باقی ماند.^(۱)

این ایده که تمرکز قدرت در یک حکمران شرط اساسی دولت است، به معنی دقیق ممکن است در نگاه اول مطلق‌گرایانه به نظر برسد و بُدن، زمانی که نسخه

نهایی دکترین سیاسی خود را در سال ۱۵۷۶ منتشر کرد، در واقع استدلال کرد شاه فرانسه دارای همه قدرتی است که یک دولت می تواند به طور مشروع اعمال کند، و محدودیت های ظاهری بر قدرت سلطنتی جزء ضروریات قانونی نیستند، بلکه صرفاً توصیه هایی برای مصلحت و حکومت داری خوب به شمار می روند. با این همه، گذشته اندیشه بُدن بیانگر نقطه شروع نسبتاً متفاوتی است. بُدن در کتاب روش مطالعه تاریخ جهان^۱ (۱۵۶۶)، مطلق گرا نبود یا حداقل نسبت به این موضوع طفره می رفت و علاقه وی به نظریه حاکمیت به وضوح تخصصی و شبه دانشگاهی بود.^(۲)

بُدن در اولین مرحله از زندگی حرفه ای خود، در شغل یک معلم بلندپرواز در مدرسه حقوق تولوز، متعهد شده بود آن دسته از قدرت های یک حاکم را مشخص کند که مجریان معمولی قانون (قضات) نمی توانستند آنها را به عنوان حق منصب داشته باشند.^(۳) این نکته را که یک مجری قانون براساس حق منصب خود قدرت «داشت»، بیشتر حقوق دانان قرون وسطی به این معنا گرفته اند که او براساس اختیار و آزادی عمل و بدون اتکا به پادشاه تا وقتی در درون چهارچوب های قانونی باقی بماند، می تواند آن قدرت را اعمال کند. البته، با همه قدرت ها این گونه برخورد نمی شد یا لازم نبود برخورد شود. مقام دولتی انحصاراً براساس قدرت تفویض شده ای عمل می کرد که تحت کنترل مستقیم بود. اما طبق تصورات قرون وسطایی، چنین مقامی چندان بهتر از یک خادم نبود. مقامات عالی دولتی، که قدرت کامل^۲ یا قدرت «ناب»^۳ را اعمال می کردند، قدرتشان را با حق به دست آورده بودند و از آنجا که قدرت کامل می توانست شامل قدرت های عالی دولتی نیز شود، این برداشت از حق منصب طبیعتاً با حکومت غیرمتمرکز پیوند می خورد.^(۴)

با تحکیم فزاینده قدرت در فرانسه و دیگر پادشاهی های دوره رنسانس، به این دیدگاه مقام و منصب به شدت حمله شد که شدیدترین آنها را آندریئا آلچاتو^۴، حقوق دان بزرگ اومانیست ایتالیایی اوایل قرن شانزدهم، انجام داد. او معتقد بود

1. *Methodus ad facilem historiarum cognitionem*
 2. *merum imperium*
 3. *imperium*
 4. Andrea Alciato

مالکیت بر قدرت تمام‌عیار با حق منصب، نشان از فساد حقوق مدنی روم داشت و اینکه هر قدرتی در دولت، غیر از واگذاری‌های فئودالی (امری ناسزاآمیز)، صرفاً حق اعمال قدرت تفویض شده از سوی شاه بود.^(۵) این نظر آشکارا مطلوب قدرت سلطنتی بود و با توجه به تمایل همیشگی بُدن به اقتدار پادشاهی قوی، انتظار می‌رفت از دیدگاه آلچاتو استقبال کند.

اما بُدن که از اساتید فاضل و محتاط رشته حقوق بود در سراسر زندگی حرفه‌ای خود کوشید تا ایده جدید سلطه سلطنتی را با سنت حقوقی فرانسه آشتی دهد، سنتی که ستایشگر و خبره آن بود. از این رو، بُدن برخلاف آلچاتو اعتقاد داشت در قاعده مرسوم قانون عمومی فرانسه، مجریان عالی قانون می‌توانند با حق منصب، قدرت کامل (صلاحیت قضایی) را حداقل در حد تحمیل مجازات اعدام داشته باشند. اما برخلاف مبلغان قرون وسطایی، این دیدگاه او دسته‌ای از اختیارات را که می‌تواند مجری قانون را شریک یا رقیب پادشاه سازد، لحاظ نکرد. این اختیارات نمی‌توانند «به تملک در آیند» بلکه تنها از طریق تفویض می‌توان آنها را اعمال کرد.^(۶)

بُدن برخلاف آلچاتو و پیروانش، قدرت تمام‌عیار را به یک بخش (فرعی) که مجریان قانون می‌توانستند آن را اعمال کنند و به بخش دیگری (اصلی) که تنها در اختیار و صلاحیت پادشاه بود، تقسیم می‌کرد.^(۷) طرفه آنکه این مسیر محافظه‌کارانه او را به سوی یک مسئله جدید و از لحاظ ثنوری بسیار مهم درباره مشخصه حاکمیت کشاند. او حالا درصدد تعیین آن دسته از قدرت‌هایی برآمد که اگر قرار بود پادشاه، حاکم به حساب آید دیگر در اختیار مجریان قانون نبود، بلکه باید مختص او می‌شد. اگرچه این موضوع را گاهی دیگر حقوق‌دانان هم عصر او هم بررسی می‌کردند، بُدن قصد داشت با روشی بنیادی‌تر و نظام‌مندتر از گذشتگان خود به مسئله بپردازد. او حالا در راه استنتاج اختیارات ضروری یا «نشانگان» مربوط به حاکمیت از مفهوم قدرت برتر قدم می‌گذاشت. به عبارت دیگر، سؤال بُدن این بود که اقتدار سیاسی چه اختیارات و حقوقی باید داشته باشد تا در برابر یک مقام عالی‌تر یا یک مقام هم‌شأن در قلمرو سیاسی خود پاسخگو نباشد.

مطمئناً اولین اندیشه‌های بُدَن دربارهٔ این سؤال به حرفهٔ قبلی او در منصب حقوق‌دان دانشگاهی در دانشگاه تولوز برمی‌گردد (حرفه‌ای که آن را در سال ۱۵۵۹ پس از ناتوانی در کسب شغلی دائم ترک کرد). اما دامنه و عمق تحقیقات او دقیقاً با کار روش‌شناختی ژرفی شکل گرفت که به خوبی فراتر از رویکرد متعارف در مطالعات حقوقی انجام داد. بُدَن در اواخر حضورش در تولوز به این نتیجه رسید که مشکلات مربوط به نظریهٔ حقوقی نمی‌تواند به شیوه‌های سنتی حقوق‌دانان مدنی قرون وسطی و تنها از طریق توسل به هنجارهای رومی حل شود. استفاده از تکنیک لغت‌شناسی^۱ عالی در مطالعهٔ حقوق روم در مکتب بزرگ فرانسیسوی اومانستی حقوقی، راه را برای انقلابی روش‌شناختی آماده کرد که بُدَن چهرهٔ پیشگام آن شد. اومانست‌ها با رد سبک قرون وسطایی تفسیر اسکولاستیکی کوشیدند تا به معنای اصلی متون رومی برگردند و نظام بنیادین «مجموعهٔ قوانین»^۲ را احیا کنند. اما هر چه بیشتر پیش رفتند، انتقاد به حقوق رومی بیشتر شد. این مجموعهٔ قوانین - با فهرست کردن ایرادهای اصلی آن - در بسیاری از حوزه‌ها به ویژه در حوزهٔ حقوق عمومی ناکامل به نظر می‌رسید؛ حقوق ژوستینی^۳ در اغلب موارد در ارائهٔ بهترین اندیشهٔ حقوق رومی مبهم و غیردقیق بود؛ بسیاری از قواعدی که بعضی از آنها برای نظام مزبور اساسی به نظر می‌رسیدند، برای دولت روم خاص و برای فرانسه منسوخ به حساب می‌آمدند؛ مجموعهٔ قوانین یک نظام منطقی منسجم تدوین نشده بود و به دلیل کاستی‌ها و از قلم افتادگی‌ها نمی‌شد آن را به یک مجموعه تقلیل داد. به این وسیله، اقتدار فکری حقوق رومی متزلزل شد که آثار و پیامدهای مهمی داشت.^(۸)

یکی از این پیامدها در کی جدید از سنت و رسم حقوق داخلی بود.^(۹) اما درون‌مایه‌ای دیگر، به ویژه در بُدَن، ایدهٔ اصلاح عیب و نقص‌ها در نظام حقوق روم با رجوع به مطالب و محتویات تاریخ جهان بود.^(۱۰) این موضوع تا حدود زیادی موضوع کتاب روش مطالعهٔ تاریخ جهان (۱۵۶۶) گردید. بُدَن در مقدمه می‌گوید

1. philology
2. Corpus Juris
3. Justinian

تنها راه ساخت یک علم حقوق جهانی درست، مقایسه «همه قوانین همه کشورها - یا مشهورترین آنها - و انتخاب بهترین آنها» است. چند سال قبل از نوشتن این کتاب، شاید زمانی که هنوز در تولوز بود، با نوشتن کتاب *توزیع عام حقوق*^۱ یا *تقسیمات فرعی حقوق در کلیت آن*^۲، و روش‌ها، یا روش درک آسان تاریخ طرحی عالی و جذاب را در باب این مقایسه درست کرد، که گزارش مقدماتی یافته‌هایش را در باب حقوق عمومی در فصل خیلی طولانی آن، یعنی فصل ششم ارائه کرده است.

به این ترتیب، کاری که احتمالاً به عنوان تحقیق در باب اختیارات و حقوق خاص امپراتور روم باستان و پادشاهان فرانسه شروع شد، تبدیل به مطالعه حاکمیت در هر نوع دولتی شد. در طرح بُدن، مبنای مقایسه دولت‌ها و تبیین حقوق عمومی آنها، تعیین و توصیف جایگاه حاکمیت در هر کدام بود. بدین ترتیب، او مجبور بود روی اصول مشترک حاکمیت کار کند که برای دموکراسی‌ها، آریستوکراسی‌ها، پادشاهی‌ها و نیز تمامی اینها در زمان‌ها و مکان‌های مختلف کاربرد داشته باشد.

یکی از نتایج این طرح تعریف جامع و کلی حقوق حاکمیت بود. از آنجا که مجموعه قوانین اساساً طرحی از حقوق خصوصی بود، در عمل چیزی به نظریه قدرت عمومی اضافه نکرد و فهرست‌های حقوق و اختیارات پادشاهی برگرفته از حقوق فئودالی صرفاً مجموعه‌ای از امتیازات خاص بودند. با این حال، در کتاب روش‌های بُدن حقوق اساسی و اصلی متمایز و به پنج حق تقلیل داده شدند:

زمانی که مباحث و استدلال‌های ارسطو، پولیبیوس، دیونیسوس [اهل هالیکارناسوس] و کارشناسان حقوقی را - با یکدیگر و با تاریخ جهانی جمهوری‌ها - مقایسه می‌کنم پی می‌برم که قدرت فائده در یک جمهوری شامل پنج جزء است. اولین و مهم‌ترین آن انتصاب مجریان قانون (قضات) و تعیین وظایف هر یک از آنهاست؛ دیگری وضع و ابطال قوانین؛ سوم اعلام و پایان جنگ؛ چهارم حق بررسی استیناف همه مجریان قانون در مرحله آخر؛ و آخری قدرت زندگی و مرگ در جایی است که قانون هیچ ملایمت یا انعطاف‌پذیری از خود نشان نمی‌دهد.^(۱۱)

1. *Juris universi distributio*
2. *Subdivisions of Law in its Entirety*

این طبقه‌بندی آن قدر که به نظر می‌رسد مدرن نیست. در کتاب جمهوری است که روشن می‌شود بُدَن قدرت مقننه را (که حالا در صدر حقوق حاکمیت قرارش می‌دهد) یک قدرت خیلی کلی برای فرمان دادن می‌داند، به طوری که تلویحاً قدرت‌های دیگر را هم دربر می‌گیرد. این قدرت نه تنها متشکل از قدرت معمول برای قانون‌گذاری است، بلکه آنچه را در کاربرد مدرن قدرت، قانون‌گذاری یا حق تغییر قانون اساسی نامیده می‌شود نیز شامل می‌شود. همان‌طور که مشاهده خواهیم کرد، تعلیق این تمایز هزینه‌بردار است. اما بُدَن یک گام بسیار مهم و حتی سرنوشت‌ساز به سوی گونه‌شناسی مناسب قدرت‌های عمومی برمی‌دارد.

نتیجه دوم مطالعه تطبیقی بُدَن، ادعای مشهورش در تقسیم‌ناپذیری حاکمیت بود که به نظر می‌رسد تنها در این مرحله از ذهنش گذشته است. بُدَن، در جستجوی تعیین شکل دولت روم باستان و دیگر جمهوری‌های کلاسیک که به طور سنتی مشهور به داشتن دولت‌های مختلط بودند، نهایتاً با عباراتی کاملاً حقوقی پرسید که جایگاه حاکمیت در یک قانون اساسی مختلط کجاست، یعنی در نوعی از قانون اساسی که در آن گفته می‌شد حاکمیت ترکیبی از سلطنت، آریستوکراسی و دموکراسی یا دو تا از اینها بود.

بدین ترتیب، سؤال مزبور کاملاً جدید بود؛ زیرا پولیبیوس و دیگر شارحان حکومت‌های مختلط آن را بیشتر توازن نفوذ مؤثر تصور می‌کردند تا طرحی قانونی و حقوقی برای مشارکت در حاکمیت. پاسخ بُدَن این بود که فراتر از سلطنت، آریستوکراسی و دموکراسی - سه شکل ساده دولت - «شکل چهارمی وجود ندارد یا حتی نمی‌توان تصورش را کرد».^(۱۲) به عبارت دیگر، مشکل قانون اساسی مختلط، صرفاً مصلحتی یا سیاسی نبود. همان‌طور که بُدَن پی برد، به نظر می‌رسد وحدت یک نظام حقوقی از نظر منطقی نیازمند وحدت قدرت در یک حاکم خاص یا یک گروه خاص است.

البته، این نظر اشتباه است. جدا از تمرکززدایی فدرالی، که در این مقدمه

ذکری از آن به میان نمی‌آورم،^۱ حکومت می‌تواند به شکل مشارکتی یا با توزیع مختلط باشد. جایی که حاکمیت به شراکت گذاشته می‌شود، نتیجه پولیاریشی^۲ مرکبی است که اعضای آن هر یک با حفظ هویت خود در کل، پادشاه، سنا و مردم یا دو تا از آنها هستند و با وزن‌های مختلف در هر عملکرد دولتی مفروض مشارکت می‌کنند. تصور این ایده با چنین ترکیبی همیشه آسان نیست.^۳ برای نمونه، رئیس‌جمهور ایالات متحده به خاطر حق وتوی خود، عضوی از قوه مقننه در کنار دو مجلس کنگره است. با این حال، سخت است تصور کنیم کار قانون‌گذاری در چنین ذات پیچیده‌ای در قالب یک «خواست» باشد و طبیعی‌تر این است که آن را اقدامی از سوی کنگره بدانیم که با محدودیت‌های خاص منوط به تصویب و رضایت رئیس‌جمهور است.

اگر اصول قانونی این ترکیب به خوبی درک شوند، این روش بیان به اغتشاشات نظری منجر نمی‌شود. اما در قرن شانزدهم، قانون اساسی مختلط هنوز به لحاظ حقوقی کشف و بررسی نشده بود و اگر هم کشف شده بود، میراث موانع و محدودیت‌های سنتی و سازگاری‌ها و انطباق‌های خلق‌الساعه‌ای بود که در اصطلاحات حقوقی منعکس نشده بود. در این پادشاهی‌های اندک اروپا، حتی اگر

۱. بُدن کنفدراسیون‌ها را در کتاب اول، فصل هفتم، بررسی می‌کند و همان‌طور که انتظار می‌رود منکر این است که آنها نظام‌های سیاسی یکپارچه‌ای را می‌سازند.

2. polyarchy

۳. اما کریستوف بسولد، یکی از اولین و صریح‌ترین منتقدان فرضیه فردباوری به وضوح به این امر پی برده بود. او در پاسخ به دانیل اوتو، یکی از پیروان آلمانی بدن، می‌نویسد: «اوتو می‌گوید در طبیعت و در تخیل غیرممکن است اقتدار برتر با یک اقتدار کهنتر سهم شود و همچنان برتر بماند. من پاسخ می‌دهم، برتر می‌ماند اما نه در یک فرد خاص. بلکه در مجموع یا در شراکت با آنهایی که حکومت می‌کنند (archonton)، ولی به طریقی که مساوی میان آنها توزیع نشود. به شاه میزان بیشتری قدرت اعطا خواهد شد (البته بیشتر از آنچه داگ در جمهوری ونیز دارد) و گرنه آریستوکراسی خواهد بود» (۱۶۲۶، ص ۲۱۲).

برای مباحثه در مورد فردباوری در این دوره، به اثر فرانکلین با عنوان "Sovereignty and the

Mixed Constitution" نگاه کنید.

شاه برای اجرای بعضی از امور نیاز به رضایت مجلس یا دیگران داشته باشد باز هم او را حاکم خطاب می‌کنند و مفسران جمهوری روم باستان در اغلب موارد دوره‌هایی را نادیده گرفتند که در آن سنا و توی قانونی اعمال می‌کرد.

در نتیجه، حقوق‌دانان قرن شانزدهم به آسانی گمراه شده بودند. درک نظام‌های مختلط زمان آنها، یا نظام‌های مختلط گذشته به شکل مشارکت اصیل در حاکمیت سخت بود، ضمن اینکه ترکیب‌های متصورشان که پیروزمندانه ثابت کرده بودند غیرممکن است بی‌ربط از آب درآمدند. برای نمونه، از نظر بُدن تنها زمانی قانون اساسی می‌تواند با مشارکت و مختلط به حساب آید که کل قدرت هم‌زمان به هر یک از شرکا داده شود، که البته از نظر حقوقی پوچ و بی‌معنی است.

اما پی‌افکندن هم‌زمان حکومت تک‌نفره، همراه با حکومت چند نفر و نیز با حکومت عده‌ای زیاد، نه تنها غیرممکن است بلکه حتی نمی‌توان آن را تصور کرد. اگر حاکمیت ماهیتاً تقسیم‌ناپذیر باشد - امری که در بالا نشان دادیم - پس چگونه می‌تواند در یک زمان هم به یک فرد و هم به همه اختصاص یابد؟ اولین نشانه حاکمیت، وضع قانون برای همه، به طور کلی، و برای هر فرد به طور خاص، و فرمانروایی بر آنهاست. اما آیا وقتی شهروندان اختیار مهار کردن فرمانروا را دارند، درصدد محدود کردن اراده خودشان نیز برمی‌آیند؟ اگر آنها با طیب خاطر از فروپاشی اقتدار سلطنت استقبال کنند؛ و اگر هر دو طرف از فرمان بردن امتناع ورزند و هیچ فرمانبر یا فرماندهی وجود نداشته باشد، به جای جمهوری شاهد آنارش می‌خواهیم بود که بدتر از بی‌رحم‌ترین حکومت‌های جبارانه است.^۱

۱. این نقل قول برگرفته از متن لاتینی ۱۵۸۶ (De republica, II, 1, p. 176) است. متن فرانسوی آن که به سال ۱۵۷۶ برمی‌گردد، نتیجه امر را احتمالاً براساس مشارکت عموم دموکراسی می‌خواند. اما همان‌طور که بُدن مثال می‌زند، امکان فرمان‌های متناقض آنارش می‌تواند در پی دارد و حتی اگر فرمان‌های متناقض کنار گذاشته شوند، به طوری که اثر ناسازگاری صرفاً به ابقای قوانین موجود بینجامد، حاصل آن دموکراسی نیست. رأی یک نفر یا یک اقلیت می‌تواند رأی اکثریت را بی‌اثر کند. در مورد این سوء تفاهم اخیر که در آثار هنینگ، آرنیسائس و دانیل اوتو آمده است، به "Sovereignty and the Mixed Constitution"، ص ۳۲۱ و ۳۲۷، اثر فرانکلین نگاه کنید.

طریقهٔ دوم اختلاط قوانین اساسی (تمایز از مشارکت) توزیع جداگانهٔ حقوق حاکمیت به طرف‌های مختلف است. این کار مستلزم اصول و قواعد هماهنگ‌کنندهٔ صریح یا ضمنی است که قدرت‌های موجود با آنها مجزا می‌شوند و از همه مهم‌تر قدرت قانون‌گذاری با هر یک از کارکردهای دیگر وفق داده می‌شود. به ویژه اینکه، تصور می‌شود اگرچه قوهٔ مقننه در قانون‌گذاری برتر است، نمی‌تواند قوانین را به کار بندد و مستقیماً آن اقتداری را کنترل کند که طبق قانون (در قانون اساسی) مأمور اجرای آنهاست. اما شناخت این امکان نیز در زمانی که بُدن دست به نگارش زد، سخت بود. در بهترین نمونهٔ این «آمیختگی» یعنی جمهوری روم باستان، بالاترین اشکال قدرت اجرایی و قضایی با قدرت قانون‌گذاری در هیئت مردم پیوند خورده بود، به طوری که از این لحاظ از نظر فنی مختلط نبود؛ و در پادشاهی‌های اروپایی، قدرت اجرایی و قانون‌گذاری در شخص پادشاه متجلی شده بود. در واقع، حتی لاک هم که بعدها پیشنهاد تفکیک قوهٔ مجریه و مقننه را داد و نمونهٔ روشنی از آن را در حکومت انگلستان داشت، هنوز تصور می‌کرد قدرت اجرایی به طور طبیعی تابع قدرت قانون‌گذاری است و استقلال اجرایی پادشاه انگلستان به حق وتوی قانون‌گذاری اش وابسته است. لاک اشاره داشت، بدون این حق وتو دو مجلس حق خواهند داشت به دلخواه خود مدیران اجرایی را عزل و نصب کنند.^(۱۳)

تلاش بُدن برای نشان دادن بیهودگی توزیع قدرت‌ها به عنوان نظامی مختلط با اعتقاد به این امر شروع شد - البته نه به طور غیرمنتظره - که بقیهٔ قدرت‌ها و حقوق در منازعه با قدرت قانون‌گذاری قرار خواهند گرفت؛ و گویی برای پیچیده کردن موضوع، اضافه می‌کند که در کنار قوهٔ مقننه، قدرت جامع و کامل دیگر (همان‌طور که بُدن آن را تفسیر می‌کند) حق سوگند وفاداری رعایا به ارباب است. نقص این توزیع نافرجام، ناشی از منازعهٔ میان این دو قدرت است و در صورتی که مقاومت دعاوی مستقل بقیهٔ قوا یا قدرت‌ها را مستثنی نکنیم، هیچ اهمیتی ندارد که تصویر فوق چگونه ساخته شود؛ زیرا به اندازهٔ کافی روشن است که بُدن دربارهٔ هر تصویری

از همپایگی قانونی طرف‌های برابر بی‌تقصیر است:

با این همه، شاید در مخالفت با ما بگویند، می‌توان دولتی یافت که در آن مردم صاحب‌منصبان را تعیین، مخارج را تنظیم و محکومان را عفو کنند - این سه کار حق مسلم حاکمیت است؛ جایی که اشراف قانون می‌گذارند، در مورد صلح و جنگ تصمیم می‌گیرند و عوارض و مالیات‌ها را وضع می‌کنند - اینها نیز جزء حقوق حاکمیت‌اند؛ و علاوه بر این جایی است که در رأس همه یک مجری عالی سلطنتی وجود دارد، مردم در کل و هر شخص به طور خاص در برابر آن ادای احترام می‌کنند. این مجری عالی سلطنتی کسی است که در مرحله آخر داوری می‌کند و حق استیناف یا دادخواست مدنی^۱ (برای تجدید نظر) در مورد تصمیماتش وجود ندارد. این امر به وضوح شیوه تقسیم حقوق و نشانگان حاکمیت است و دولتی را می‌سازد که هم‌زمان آریستوکراتیک، سلطنتی و دموکراتیک است. اما در پاسخ می‌گویم چنین دولتی هرگز وجود نداشته است و نمی‌توان آن را ساخت یا حتی تصور کرد؛ زیرا حقوق و اختیارات حاکمیت تقسیم‌ناپذیرند. به نظر من طرفی که قدرت قانون‌گذاری برای هر کسی دارد - یعنی به هر آنچه خوشش آید بدون حق استیناف یا حتی مخالفتی با فرمان‌هایش فرمان می‌دهد یا آن را ممنوع می‌کند - چنین کسی دیگران را از برقراری صلح یا جنگ، وضع مالیات یا ادای احترام رعایا به اربابان بدون اجازه‌اش برحذر می‌دارد؛ و این فرد که احترام رعایا به وی و تبعیت از او واجب است اشراف و مردم را ملزم می‌کند به هیچ کس غیر از خودش ادای احترام نکنند. بنابراین تا زمانی که حاکمیت به یک شاهزاده یا به گروه کوچک‌تری از مردم و یا به همه مردم برسد باید همیشه دست به اسلحه ببرد (ص ۱۰۳).

بنابراین، نظریهٔ بُدن در مورد تقسیم‌ناپذیری حاکمیت بر پایه آشفستگی‌ها، جدی بود. با این همه، از دو ادعای او، این استدلال که حقوق و اختیارات نمی‌تواند از یکدیگر تفکیک شود کم‌وبیش با مستندات موجود سازگار بود. بعید است بُدن از مسائل موجود در پادشاهی‌های فرانسه و دیگر پادشاهی‌های عصر خود مطلع بوده باشد. در این نظام‌ها، همهٔ اقتدار مطابق معمول از پادشاه جریان می‌یافت و هیچ

1. requests civile

تصمیمی، حداقل در اصل، در امور عالی‌تر اتخاذ نمی‌شد مگر اینکه پادشاه آن را تأیید و تصویب کند. از طرف دیگر، در جمهوری روم باستان، سنا و حتی بعضی از مجریان عالی‌گهگاهی اختیارات درجه بالای حاکمیت را با استقلال کاملاً آشکار مردم اعمال می‌کردند، مردمی که بدن آنها را حاکم می‌دانست. اما او با اندکی مفهوم لیبرالی رضایت ضمنی توانست (با درجه‌ای از احتمال پذیرش) بحث کند که چنین اعمال قدرتی، مادامی که ناشی از غضب‌های محض نباشد، به نمایندگی از مردم و با اجازه آنها انجام می‌شود.

اما این ادعا که حاکمیت و به طور مشخص تر قدرت قانون‌گذاری نمی‌تواند به اشتراک گذاشته شود، سازگاری کمتری با این واقعیت‌ها داشت و بدن می‌توانست این دعوی را تنها با سوء تعبیر کردن ترتیبات نهادی آنها برای نظام‌های بزرگ و خاص حفظ کند. او نمی‌پذیرفت که مردم در دوره‌های اول جمهوری روم نمی‌توانستند بدون اجازه یا تأیید سنا که قدرت را با آنها شریک بود، کاری بکنند. بدن قدرت شوراهای مشابه در دیگر دولت‌شهرهای باستانی و مدرن را نادیده گرفته بود. از طرف دیگر، در بررسی پادشاهی‌های اروپایی دوره خود، تز حاکمیت تقسیم‌ناپذیر حداقل در زمان نگارش روشرها از نظر بدن مسئله‌دار به نظر نمی‌رسید؛ زیرا هنوز به تعریفی دقیق و روشن از دامنه قدرت حاکم نرسیده بود. تنها بدین نحو بود که توانست واقعیت‌های حکومت فرانسه را بدون تصدیق تقسیم‌پذیری حاکمیت توجیه کند.

با وجود تمرکز و بالندگی قدرت سلطنتی در دوره رنسانس، تصورات قرون وسطایی درباره دولت محدود همچنان در اندیشه مشروطه‌خواهی فرانسه باقی بود. مفسران در سنت اصلی، یعنی زمان کلود دو سسل^۱ (۱۵۱۹)، اعتقاد داشتند اگرچه شاه فرانسه حاکم و منبع همه اقتدار است، انتظار می‌رود براساس قانون عمل کند نه اینکه آن را بدون مشورت با شورایی نیمه‌مستقل مانند پارلمان پاریس تغییر دهد.^(۱۴) بدن نه تنها محدودیت‌های مزبور بر قدرت سلطنتی را پذیرفت، بلکه به آنها گستره و

1. Claude de Seyssel

اعتبار بیشتری نیز اعطا کرد. او باور داشت که شاه فرانسه نمی‌تواند قانونی را که به درستی احراز شده است، بدون رضایت مجلس تغییر دهد و پارلمان می‌تواند از اجرای فرمان‌های متضاد با آن قانون امتناع کند.^(۱۵)

در اولین نگاه به نظر می‌رسد پذیرش محدودیت‌های فوق با دعوی بُدن مبنی بر واگذاری حاکمیت به صورت تقسیم‌ناپذیر به پادشاه مغایرت آشکار دارد. اما زمانی که بُدن کتاب روش‌ها را نگاشت، تلویحاً روی مفهوم حاکمیت محدود کار می‌کرد. از این رو، اقتدار پادشاه می‌توانست حاکم باشد اما مطلق نه. قدرت پادشاه می‌توانست در معنای گسترده‌تر آداب و رسوم موجود به حقوق اساسی محدود شود که بدون رضایت امکان تغییر آنها نبود. اما اگر قدرت‌های طبیعی وی برای هدایت امور کافی بود و تنها با ابتکار عمل او این کار انجام می‌شد مسلم است که برتر و حاکم به نظر می‌رسید. با چنین معیارهایی، پادشاهی شایسته مانند شاه فرانسه را می‌شد از دوک و نیز یا امپراتور آلمان متمایز کرد. آنها فقط آلت دست بودند و حتی می‌شد آنها را به علت‌های مختلف خلع کرد.

در این برداشت منعطف از برتری کامل، خردی متعارف و خاص وجود دارد و شاید تا حدودی عملی باشد.^(۱۶) اما همان‌طور که نویسندگان بعد از بُدن از آن استفاده می‌کنند، نهایتاً بسیار انعطاف‌پذیر است. تمایز میان حقوق اساسی و متعارف (که موازی با تمایز میان حاکمیت قانونمند و متعارف است) در نظریه مشروطه، مشروع و ضروری است. اما جایی که دامنه «اساسی» بسیار نامعین و گسترده می‌شود، استفاده از حاکمیت در قالب یک مفهوم قضایی و حقوقی آسیب می‌بیند. بنابراین، بُدن در تعریف حاکمیت حاکم در قالب امری مطلق (به جز در رابطه با حقوق طبیعی و حقوق اساسی که آنها را به صورت محدودتری تعریف کرده است) کار بهتری انجام داد و اذعان داشت کارکردهای آن در میان شاه، پارلمان و مجالس عمومی متشکل از سه طبقه تقسیم می‌شود.

اما گسیختگی نظریه حاکمیت بُدن باید به گونه‌ای متفاوت از بین برده می‌شد. در سال ۱۵۷۶، یعنی زمان انتشار جمهوری، به این نتیجه رسید که حاکمیت مطلق

است، یعنی یک حاکم واقعاً مطلق باید دارای همه قدرتی باشد که یک دولت می‌تواند به طور مشروع اعمال کند. تا اینجا، بداهت دکترین وی به اندازه کافی منطقی و معقول بود. اما چون بُدن اصرار می‌ورزید که حاکمیت تقسیم‌ناپذیر است، ضرورتاً اما به اشتباه نتیجه گرفت در هر جمهوری فرد یا گروهی خاص باید وجود داشته باشد که قدرت مطلق دولت در آنها تمرکز یابد. علاوه بر این، از آنجا که اصلاً شک نداشت شاه فرانسه حاکم حقیقی است، حالا دیگر کاملاً برایش روشن بود که شاه فرانسه حاکم مطلق است و این دیدگاه را به شاهان انگلستان و اسپانیا نیز تسری داد.

این گذار به مطلق‌گرایی را به‌سختی بتوان با هر تغییر و تحولی در دیدگاه‌های اساساً لیبرال بُدن در مورد مسائل اساسی زمانه خود تبیین کرد. در بخش دوم جمهوری، جایی که درباره بسیاری از نکات مربوط به سیاست‌گذاری عمومی مفصل بحث شده است، تقریباً همه بی‌عدالتی‌ها را ذکر و تقریباً همه راه‌حل‌های آنها را پیشنهاد می‌کند، این راه‌حل‌ها را در گزارش خط‌مشی^۱ این دوره مطرح می‌کند و در اصلاح فرمان‌های سلطنتی مورد توجه قرار می‌دهد. از میان بسیاری از مسائل، به فروش مناصب، استفاده از سربازان مزدور و رسم اعطای هدایای گران‌قیمت به عزیزپرورده‌ها اعتراض می‌کند. از همه مهم‌تر پیشنهاد می‌دهد مالیات‌ها باید به تدریج از طریق بازخرید و اداره بهتر حوزه سلطنت کاهش یابند، او مالیات‌ها را تهدیدی جدی برای ثبات سیاسی می‌دانست.

در باب خط‌مشی‌های مذهبی، دیدگاه‌های بُدن سیاسی^۲ بود. مسئله تساهل مذهبی نباید از طریق توسل به جزمیات مذهبی حل شود؛ بلکه هر چیز بهتر که ثبات سیاسی را به همراه می‌آورد باید آن را حل کند. از آنجا که طرفین اقرار در کلیسا خطری برای کشور به حساب می‌آمدند، یکپارچگی صورتی باید هر کجا امکان داشت، اعمال می‌شد. اما هر جا (مثل فرانسه) یک اقلیت مذهبی آن‌قدر قدرت بگیرد

1. cahiers

2. politique

که به راحتی مجبور به سرکوب شویم، لازم است تساهل به خرج داده شود. این پیشنهادها اساساً در راستای تساهل مشروط و موقتی بودند که دولت در زمان آتش بس جنگ‌های داخلی با بی‌میلی آنها را می‌پذیرفت. این خط‌مشی چندان سخاوتمندانه نبود، اما احتمالاً در شرایط زمانه بهترین خط‌مشی‌ای بود که می‌شد انتظار داشت. علاوه بر این، می‌توانست هوادارانش را به سوی سیاست مخالفت رهنمون سازد. توده مردم از خط‌مشی تساهل و نیز دیگر معیارهای اصلاحات بسیار حمایت می‌کردند و توسل به مجالس عمومی متشکل از سه طبقه، ابزار آشکار فشار آنها بر دولت بود.

پس، چه چیز بُدن را به تجدید نظر در دیدگاه‌های خود در مورد حاکمیت رهنمون کرد؟ مطمئناً یکی از عوامل، تأمل بیشتر در باب منطق تقسیم‌ناپذیری بود، فرضیه‌ای که در ابتدا کم‌وبیش شهودی به نظر می‌آمد. حالا بُدن به این تفکر رسیده بود که اگر یک سری اقدامات مهم مربوط به حکومت وجود داشته باشد که پادشاه نتواند بدون رضایت مجالس یا پارلمان آنها را اجرا کند، پس این کارگزاران رضایتمند باید سهمی در اقتدار وی داشته باشند. از این رو، بُدن در تطابق با اصل تقسیم‌ناپذیری نتیجه گرفت حاکمیت مطلق است یعنی هر کارگزار مستقلاً نمی‌تواند اعمال اقتدار برتر در درون قلمرو خود را محدود کند.

اما نگرانی دیگری که سیاسی‌تر بود و باعث می‌شد تا این نتیجه‌گیری را در بُدن مطمئن‌تر کند، مسئله مقاومت در برابر پادشاه مستبد بود. در زمان نگارش روش‌ها به نوعی توانسته بود به این سؤال نپردازد. از اوایل دهه ۱۵۶۰، علی‌رغم وجود یک حزب پروتستان باصلاحیت که چندین بار وارد جنگ مسلحانه با دولت شده بود، بُدن خوش‌بین بود که می‌توان از جنگ داخلی اجتناب کرد. این فکر به سرش افتاده بود که اقدامات متعدد تساهل‌ورزی در دوره شارل نهم، همراه با احساس خوب در جامعه به صلح پایدار منجر خواهد شد. با این حال، ده سال بعد پس از قتل عام روز سنت‌بارتلمی و جنگ‌های داخلی متناوب، بُدن نگران موجودیت دولت و کشور شد. او با هوگونات‌ها موافق بود که علت جنگ تاکتیک‌های

استبدادی ماکیاولیستی پادشاه بود. اما حق مقاومت که علناً هوگونات‌ها حق خود در برابر شاه می‌دانستند، او را کاملاً وحشت‌زده کرد. ظاهراً این حق برای بُدن چیزی بیش از دستورالعمل آنارشی نبود.^(۱۷)

مع‌ذلک کلید دستیابی به آموزه مقاومت در قرن شانزدهم، مجموعه‌ای از محدودیت‌ها بر قدرت سلطنتی بود که بُدن در اوایل مایل بود آنها را بپذیرد. نظریه پردازان مقاومت هوگونات این محدودیت‌ها را سندی دال بر برتری مردم ذکر می‌کردند. آنها وحشت‌زده از شورش‌های کل جامعه به مجالس و مجریان والامقام‌تر به چشم قدرت‌هایی می‌نگریستند که به شیوهٔ اِفورهای اسپارت باستان^۱ برای محدود کردن پادشاه مستبد به نفع جامعه تعبیه شده بودند.^(۱۸) بدین ترتیب، بُدن حداقل به طور شهودی باید به این نکته پی برده باشد که محدودیت‌های الزام‌آور بر حاکم، مستلزم معنایی است که براساس آن جامعه بالاتر از پادشاه قرار می‌گیرد و حق مقاومت در نمایندگان آن امری ذاتی است. بنابراین، نتیجه این می‌شود که قدرت مطلق پادشاه فرانسه و هر حاکم دیگری تنها یک حقیقت تحلیلی نبود بلکه زیربنای ثبات سیاسی به شمار می‌رفت.^(۱۹)

از این رو، نتیجهٔ نظریهٔ بازاندیشی‌شدهٔ بُدن دربارهٔ حاکمیت در جمهوری، حذف نظام‌مند همهٔ محدودیت‌های عملی بر اقتدار شاه بود. البته این بدان معنی نیست که هیچ محدودیت اخلاقی وجود نداشت. بُدن به شدت اصرار داشت پادشاهان مطلقه تابع قانون طبیعت‌اند؛ آنها مقید به احترام به آزادی و مالکیت شهروندان آزاد^۲ و ملزم به رعایت و اجرای قراردادهای میان خود و شهروندان

۱. ephor، مقام رسمی در اسپارت باستان بود. پنج افور وجود داشتند که سالانه انتخاب می‌شدند و هر ماه سوگند می‌خوردند که از قاعدهٔ دو شاه حمایت کنند، در حالی که شاه سوگند می‌خورد که از قانون حمایت کند. م.

۲. این امر در پادشاهی‌های سرورانه یا استبدادی به سبک «آسیایی» کاربرد ندارد. سبکی که در آن پادشاه مانند یک ارباب بر بردگان خود حکومت می‌کند. بُدن این شکل را مشروع می‌داند، اما آن را برای اروپایی که تنها پادشاهی‌های «سلطنتی» یا سلطنت براساس قانون (*monarchie royale, ou légitime*) را می‌شناسد بیگانه تلقی می‌کند: «پادشاهی سلطنتی یا ←

هستند. بر این اساس، بُدن حتی اعتقاد داشت که جز در مواقع اضطراری، اخذ مالیات‌های جدید نیازمند رضایت قشرهای مختلف است، چراکه قرار نیست صرفاً دارایی‌های شهروندان را بگیرند. اما چنین محدودیت‌هایی هرگز نمی‌توانست مبنای مقاومت مشروع باشد، چراکه پادشاه برای نقض قوانین طبیعت تنها نزد خداوند پاسخگو بود. علاوه بر این، شاهزاده حاکم در تفسیر و تأویل تعهدات خود نیازمند به دست آوردن تأیید و پذیرش دادگاه‌ها یا مجالس عمومی متشکل از سه طبقه نبود. به نظر بُدن، یک پادشاه محتاط و حسابگر به اعتراضات و مخالفت‌های پارلمان احترام می‌گذارد؛ او پیشنهاد می‌کند پادشاه مکرراً با مجالس عمومی متشکل از سه طبقه مشورت کند. اما این موارد به هیچ‌وجه تعهدات الزام‌آور نبودند، بلکه صرفاً در جهت انسانیت و مصلحت بودند.^(۲۰)

بُدن اعتقاد داشت که شاه را حقوق اساسی مرسوم نیز «محدود» می‌کند. اما این حوزه از حقوق که در کتاب *روش‌ها مبهم و کلی* رها شده بود، حالا به دو امر محدود می‌شد: اول تجویز قاعده جانشینی برای تاج و تخت؛ دیگری ممنوع کردن انتقال و واگذاری تاج و تخت سلطنت بدون رضایت. هر دو قاعده به جای محدود کردن حق سلطنتی حکمرانی، برای سالم نگه داشتن دولت طراحی شده بود. علاوه بر این، ضمانت آنها صرفاً این بود که تغییرات یا انتقال‌های این چنینی شاه فعلی، بعد از مرگش اعتبار نخواهد داشت. بنابراین، قانون طبیعت و حقوق اساسی نمی‌توانند چالش‌های پیش روی اقتدار مطلق یا مقاومت در برابر شاه فعلی را توجیه کنند.^(۲۱)

→ سلطنت براساس قانون، حکومتی است که در آن مردم از قوانین سلطنتی اطاعت می‌کنند و سلطان از قوانین طبیعت، ضمن اینکه مردم آزادی طبیعی و مالکیت بر کالاهای خود را حفظ می‌کنند. سلطنت سرورانه [*La monarchie seigneuriale*] حکومتی است که در آن شاه خودش را با به کارگیری سلاح در جنگی واقعی و موجه، ارباب [*seigneur*] دارایی‌ها و اشخاص می‌کند و بر مردم خود همان‌گونه حکومت می‌کند که پدر یک خانواده بر بندگانش حکومت می‌کند» (1961, II, 2, p. 273). بُدن اعتقاد داشت تفاوت میان این دو نوع پادشاهی به معنای دقیق کلمه به ماهیت دولت یا حاکمیت بسط پیدا نمی‌کند، بلکه صرفاً تفاوت در شیوه حکمرانی است.

این حذف نظام‌مند محدودیت‌های نهادی الزام‌آور، به منزله تحریف اقدامات و کردارهای قانونی (مشروطه) بود. اما با وجود ابهام و تناقض در سنت فرانسه، کشف این گسست آسان نبود. همیشه، الزام شاه به حفظ قوانین موجود را خیلی مدبرانه ارائه می‌کردند. در دهه ۱۵۶۰، کسب رضایت قبل از تغییر قوانین مرسوم را عملی طبیعی و تغییرناپذیر می‌دانستند، اما توسل به اقتدار مطلق نیز کاملاً از رده خارج نشده بود. حق مجالس عمومی متشکل از سه طبقه به طور دقیق نزد مفسران قدیم‌تر مشخص نشده بود و حتی نسبت به منزلت پارلمان‌ها شک و تردیدهایی زیاد وجود داشت.^(۲۲) این پارلمان‌ها ادعای حق وتوی قانون‌گذاری سلطنتی را نداشتند، آن‌قدر که وقتی به شکایات آنها توجه می‌شد این حق را نوعی حق اعتراض می‌دانستند. از این رو، تغییر دیدگاه بُدَن نسبت به حاکمیت در سال ۱۵۷۶ برای بسیاری از خوانندگان آشکار نبود و بُدَن، خود، دیدگاهش را در جمهوری توضیح صرف دکترونی توصیف می‌کرد که همیشه به آن معتقد بود.

علاوه بر این، همان‌طور که بُدَن نشان می‌دهد، ایده پادشاهی مطلقه به نظر تهدیدی برای هم‌عصران میانه‌روی او نبود. بُدَن موفق شد به هر ترتیب همه محدودیت‌هایی را توجیه کند که به طور سنتی ضروری و بایا به حساب می‌آمدند. بُدَن در پاسخ به منتقدان ژنوی که او را به داشتن تمایلات استبدادی متهم می‌کردند با بی‌حرمتی می‌نویسد:

متعجبم از آن دسته که معتقدند من به کسی که می‌خواهد یک شهروند صادق باشد، بیش از حد قدرت داده‌ام. برای اینکه من در کتاب اول، فصل هشتم جمهوری و نیز در متون دیگر حتی در این دوران خطرناک، بیش از هر کس دیگر بی‌هیچ شک و تردیدی عقاید آن دسته از افراد را که حق حاکمیت و حقوق و اختیارات پادشاهی را گسترش می‌دهند، رد کردم چراکه به پادشاهان قدرتی نامحدود فراتر از حقوق الهی و طبیعی می‌دهد؛ و چه چیز می‌تواند از آنچه جرئت می‌کنم بنویسم مردمی‌تر^۱ باشد؟ - یعنی حتی پادشاهان اجازه ندارند بدون رضایت کامل شهروندان مالیات وضع کنند. چه اهمیتی دارد که من معتقدم پادشاهان بیش

1. Populare

از افراد تحت تبعیت خود مقید به حقوق الهی و طبیعی هستند؟ یا اینکه آنها به مانند هر شهروند دیگر ملزم به رعایت پیمان خود هستند؟ با این حال، تقریباً همه اساتید علم حقوق مخالف آن را آموزش داده‌اند.^(۲۳)

این محدودیت‌ها دیگر در حقوق مرسوم الزام آور تثبیت نمی‌شوند و بُدن از این طریق پایه نیروی قانونی کنترل شاهان را سست کرده بود. اما هنوز انتظار داشت آنها مانند گذشته عمل کنند. او به شدت اعتقاد داشت که شکایت‌ها و فشارهای حکومتی مجریان عالی، حکمرانان هوس‌ران را مهار می‌کند و خوش‌بینانه تصور می‌کرد ارزش سیاسی مجالس عمومی متشکل از سه طبقه برای تضمین مشورت با آنها کافی است. از این رو، ظاهراً تفسیر بُدن از حاکمیت با حکومت متمدن و قانون‌مند مطابق است. اما در مقابل از نوعی توجیه مقاومت از پایین به شدت دفاع می‌کند که قرار بود در شرایط متلاطم اواخر قرن شانزدهم آن را توصیه کند.

رویدادهای مهم در زندگی بُدن

- ۱۵۲۹-۱۵۳۰ تولد در آنژ.
- ۱۵۴۵ ورود به فرقه کارملیت.
- ۱۵۴۵-۱۵۴۷ سکونت در سرای کارملیت در پاریس و پیگیری مطالعات اومانیستی در کالج سلطنتی کاتر لانگ.
- ۱۵۴۷ متهم به ارتداد.
- ۱۵۴۸-۱۵۴۹ دست کشیدن از سوگندهای خود به بهانه تشریف در سنین پایین.
- دهه ۱۵۵۰ مطالعه حقوق در دانشگاه تولوز، جایی که پست مدرسی دون پایه‌ای را در اختیار داشت و نتوانست یک پست دانشگاهی دائمی به دست آورد.
- ۱۵۶۰-۱۵۶۱ نماینده پارلمان پاریس.
- ۱۵۶۲ وقوع جنگ‌های مذهبی فرانسه که با چند وقفه تا ۱۵۹۸ ادامه داشت.
- ۱۵۶۶ چاپ کتاب روش‌های مطالعه تاریخ جهان.
- ۱۵۷۰ انتصاب به مقام سرپرست و مأمور سلطنتی جنگل و شکارگاه نورماندی.
- ۱۵۷۱ انتصاب به مقام رئیس پاسخ به تقاضاها و مشاور فرانسیس، دوک آلانسون، جوان‌ترین برادر پادشاه شارل نهم و بعدها قرار گرفتن در کنار تاج و تخت هانری سوم (۱۵۷۴).
- ۱۵۷۲ قتل عام سنت بارتلمی.
- ۱۵۷۶ چاپ شش کتاب در باب جمهوری. حضور در مجلس ملی بلوئا (۱۵۷۶-۱۵۷۷) به عنوان نماینده مجلس سوم ورماندوئا.
- ۱۵۸۱ بازدید از انگلستان در رکاب آلانسون، خواستگار الیزابت اول.

۱۵۸۲ بدیاری آلانسون در آنت ورپ.

۱۵۸۴ در گذشت آلانسون.

۱۵۸۶ ترجمه لاتین شش کتاب در باب جمهوری^۱ به وسیله خود بُدن.

۱۵۸۷ وکیل سلطنتی در هیئت رئیسه دادگاه لئون.

۱۵۸۸-۱۵۸۹ ترور دوک و کاردینال گیز، رهبران جامعه کاتولیک (دسامبر ۱۵۸۸) با

تحریک هانری سوم؛ ترور هانری سوم (جولای ۱۵۸۹)؛ رد ادعای هانری اهل

ناوار مبنی بر شناسایی شدن به عنوان هانری چهارم از سوی حزب کاتولیک که

به مرحله نهایی جنگ‌های مذهبی انجامید.

۱۵۸۸-۱۵۹۴ کنترل لئون به وسیله جامعه کاتولیک با تشریک مساعی بُدن.

۱۵۸۸-۱۵۹۴ تدوین آثار مربوط به اخلاق، فلسفه طبیعی و مذهب در لئون که بعضی

از آنها تنها پس از مرگ وی منتشر شدند. در سال ۱۵۹۳ کتاب خود با عنوان

Colloquium heptaplomeres را کامل کرد.

۱۵۹۶ در گذشت بُدن.

کتابنامه

آثار بُدَن (غیر از نامه‌ها و ترجمه‌ها)

تاریخ اولین چاپ در حاشیه سمت چپ ارائه شده است؛ تاریخ نگارش (به صورت درشت) نیز در حاشیه آمده است که در آن تمایز مهمی با تاریخ اولین چاپ منتشر شده وجود دارد؛ ترجمه انگلیسی - در صورت امکان - در گروه [] آورده شده است. برای آثار لاتینی که به انگلیسی ترجمه نشده‌اند، ترجمه فرانسوی ذکر شده است. کتابنامه‌ای جامع که حاوی همه چاپ‌های معروف هر یک از آثار و نیز نامه‌های وبر باشد، در کتاب *Jean Bodin, Verhandlungen der internationalen Bodin Tagung in München* (Munich, 1973, pp. 492-500) Horst Denzer (ed.) نوشته شده است. می‌توان یافت. اما کپی چاپ‌های مجدد و چاپ‌های جدید در ادامه ذکر می‌شوند.

- 1559** *Oratio de instituenda in republica in juventute ad Senatam Populumque Tolosatam*, in Pierre Mesnard (ed.); *Œuvres philosophiques de Jean Bodin* (Paris, 1951), pp. 7-30 [Address to the Senate and people of Toulouse on Education of Youth in the Commonwealth, trans. George Albert Moore (Chevy Chase, 1965)].
- 1566** *Methodus ad facilem historiarum cognitionem*, in Mesnard (ed.), *Œuvres philosophiques de Jean Bodin*, pp. 107-267 [Method for the Easy Comprehension of History, trans. Beatrice Reynolds (New York, 1945)].
- 1568** *La vie chère au XVI^e siècle. La response de Jean Bodin à M. de Malestroit*, ed. Henri Hauser (Paris, 1932) [The Response of Jean Bodin to the Paradoxes of M. Malestroit, edition of 1578, trans. George Albert Moore (Chevy Chase, 1946-47)].
- 1576** *Les six livres de la république* (Paris, 1583; reprinted Aalen, 1961). Another edition, based on text of 1593 (Paris, 1986) [The Six Bookes of a Commonweale, trans. Richard Knolles (London, 1606), reprinted with apparatus by Kenneth D. McRae (Cambridge, Mass., 1962). *I sei libri della Stato de Jean Bodin*, trans. and ed. Margherita Isnardi Parente, 2 vols. Containing Book I-IV (Turin, 1988). Abbreviated IP.]
- 1577** *Recueil de tout ce qui s' est négocié en la compagnie du Tiers Estat de France en l'assemblée générale des trois estats, assignez par le roy en la villed de Blois, au novembre 1576* (n.p., 1557).
- 1578** *Juris universi distributio*, in Mesnard (ed.), *Œuvres philosophiques de Jean Bodin*, pp. 71-80 [Tableau du droit universel, *ibid.*, pp. 83-97]. Another edition, Latin and French (Paris, 1985).
- 1580** *De la démonomanie des sorciers* (Paris, 1580; reprinted Paris, 1979; Hildesheim, 1988).

- 1581 *Apologia de René Herpin pour la République de J. Bodin*, an answer to critics written by Bodin himself; included as an appendix in *Six livres de la république* (1583; reprinted 1961, 1986).
- 1586 *De republica libri sex* (Latin version of *République*), (Paris, 1586).
- 1588 *Sapientiae moralis epitome ... ab Helia Bodino Joannis filio collecta*, in Paul Lawrence Rose (ed.), *Jean Bodin, Selected Writings on Philosophy, Religion, and Politics* (Geneva, 1980), pp. 21-31. The text is by Bodin himself and comes with a parallel translation into French.
- 1596 *Universae naturae theatrum* (Lyon and Paris, 1596) [*Le théâtre de la nature universelle ...*, trans. Fr. de Fougerolles (Lyon, 1597)].
- 1596 *Paradoxon, quod nec uirtus ulla in mediocritate, nec summum hominis bonum in uirtutis actione consistere possit* (Paris, 1596) [*Le Paradoxe de J. Bodin ... qu'il n'y a pas une seule vertu en médiocrité, ny au milieu de deux vices ...*, Bodin's own translation published posthumously (Paris, 1598; reprinted in Paul Lawrence Rose [ed.], *Selected Writings on Philosophy, Religion, and Politics*, pp. 43-75)].
- 1593 *Colloquium heptaplomeres de rerum sublimium arcanis abditis*, ed. L. Noack (first complete edition, Schwerin, 1857; reprinted Hildesheim, New York, 1970) [*Colloquium of the Seven about Secrets of the Sublime*, trans. Marion Leathers Daniels Kuntz (Princeton, 1975)].

ترجمه‌های جدید از شش کتاب در باب جمهوری

- Isnardi Parente, Margherita (ed. and trans.), *I sei libri dello Stato di Jean Bodin*, 2 vols. containing Books I-IV (Turin, 1988). Abbreviated IP in the text.
- Wimmer, Bernd (trans.), *Jean Bodin, Sechs Bücher über den Staat*, ed. P.C. Mayer-Tasch, 2 vols., I (Munich, 1981), II (Munich, 1986).

دیگر آثار

- فهرست زیر کتاب‌ها و مقالاتی را دربر می‌گیرد که به نظریه حاکمیت بُدن و پیش‌زمینه‌های آن می‌پردازند. کتابنامه جامعی را تا سال ۱۹۷۳ می‌توان در کتاب
Horst Denzer (ed.), *Verhandlungen der internationalen Bodin Tagung in München* (Munich, 1973)
و نیز کتابنامه بسیطی را تا ۱۹۸۹ در کتاب
Simone Goyard-Fabre, *Jean Bodin et le droit de la république* (Paris, 1989)
یافت. کنفرانس‌های اشاره‌شده در پایین عبارت‌اند از:
Verhandlungen in München (Munich, 1973); *La "République" di Jean Bodin: Atti del convegno di Perugia. 14-15 Novembre 1980* (Florence, 1981); *Jean Bodin, Actes du Colloque Interdisciplinaire d'Angers 24-27 Mai*, 1984 (Angers, 1985).
Brown, John L., *The Methodus ad facilem historiarum cognitionem A Critical Study* (Washington, DC, 1939).

- Caprariis, Vittorio de, *Propaganda e pensiero politico durante le guerre: di religione, I, 1559-1572* (Naples, 1959).
- Chauviré, Roger, *Jean Bodin, auteur de la République* (La Flèche, 1914).
- Church, William F., *Constitutional Thought in Sixteenth-Century France* (Cambridge, Mass., 1941; reprinted, New York, 1969).
- Comparato, Vittor Ivo, "Sulla teoria della funzione pubblica nella *République* de Jean Bodin," *Atti di Perugia* (Florence, 1981), pp. 93-112.
- Franklin, Julian H., *Jean Bodin and the Sixteenth-Century Revolution in the Methodology of Law and History* (New York, 1963).
- Franklin, Julian H., *Constitutionalism and Resistance in the Sixteenth Century* (New York, 1969).
- Franklin, Julian H., *Jean Bodin and The Rise of Absolutist Theory* (Cambridge, 1973).
- Franklin, Julian H., "Jean Bodin and the End of Medieval Constitutionalism," *Verhandlungen in München* (Munich, 1973), pp. 151-66.
- Franklin, Julian H., "Sovereignty and the Mixed Constitution: Bodin and his Critics," in J.H. Burns (ed.), *The Cambridge History of Political Thought 1450-1700* (Cambridge, 1991).
- Garosci, Aldo, *Jean Bodin: politica e diritto nel Rinascimento francese* (Millan, 1934).
- Gierke, Otto van, *the Development of Political Theory*, trans. H. Fertig (New York, 1966).
- Giesey, Ralph E., "Medieval Jurisprudence in Bodin's Concept of Sovereignty," *Verhandlungen in München* (Munich, 1973), pp. 167-86.
- Goyard-Fabre, Simone, *Jean Bodin et le droit de la république* (Paris, 1989).
- Hancke, E., *Bodin, eitte Studie über der Begriff der Souveränität* (Breslau, 1894; reprinted Aalen, 1969).
- Hinrichs, Ernst, "Das Fürstenbild Bodins and die Krise der französische Renaissance monarchie," *Verhandlungen in München* (Munich, 1973), pp. 261-80.
- Isnardi Parente, Margherita, "Jean Budin su Tirannide e Signoria nella *République*," *Atti di Perugia* (Florence, 1981), pp. 61-78.
- Isnardi Parente, "Les *Metēbolai Politeion* revisits: Bodin, *La République*, IV," *Actes d'Angers* (Angers, 1985), pp. 49-52.
- Isnardi Parente, "Introduzione," *I sei libri dello Stato di Jean Bodin* (Turin, 1988).
- Kelley, Donald R., *Foundations of Modern Historical Scholarship: Language, Law, and History in the French Renaissance* (New York and London, 1970).
- Kelley, Donald R., "The Development and Context of Bodin's Method," *Verhandlungen in München* (Munich, 1973), pp. 123-50.
- Marocco Stuardi, Donatella, "La teoria della giustizia armonica nella *République*," *Atti di Perugia* (Florence, 1981), pp. 134-44.
- Marongiu, Antonio, "Bodin, lo Stato e gli stari," *Atti di Perugia* (Florence, 1981), pp. 78-92.
- Marongiu, Antonio, "Bodin et le consentement à l'impôt," *Actes d'Angers* (Angers, 1985), pp. 365-74.
- McRae, Kenneth D., "Introduction," *Jean Bodin, Six Bookes of a Commonweale* (Cambridge, Mass., 1962).
- McRae, Kenneth D., "Bodin and the Development of Empirical Political Science," *Verhandlungen in München* (Munich 1973), pp. 333-42.

- Mesnard, Pierre, *L'Essor de la philosophie politique au XVIe siècle* (2nd ed., Paris, 1951), pp. 71-121.
- Moreau-Reibcl, Jean, *Jean Bodin et le droit public comparé dans ses rapports avec la philosophie de l'histoire* (Paris, 1933).
- Olivier-Martin, F., *Histoire du droit français* (Paris, 1948).
- Salmon, J.H.M., "Bodin and the Monarchomachs," *Verhandlungen in München* (Munich, 1973), pp. 343-58.
- Skinner, Quentin, *The Foundations of Modern Political Thought*, 2 vols. (Cambridge, 1978), II, 3.
- Villey, Michel, "La Justice harmonique selon Bodin," *Verhandlungen in München* (Munich, 1973), pp. 69-86.
- Wolfe, Martin, "Jean Bodin on Taxes: The Sovereignty-Taxes Paradox," *Political Science Quarterly*, 83(2), June 1968, pp. 268-84.

آثاری، غیر از آثار ذکرشده در بالا، که در آنها از بُدن در یادداشت‌های ویراستار یا در مقدمه نام برده شده است

- Alciato, Andrea, "Paradoxa," in *Opera*, IV (Basel, 1582).
- Amisaeus, Henning, "Doctrina politica," in *Opera politica omnia* (Strasbourg, 1648).
- Baxter, Christopher R., "Jean Bodin's Daemon and his Conversion to Judaism," *Verhandlungen in München* (Munich, 1973), pp. 1-21.
- Besold, Christoph, "De majestate in genere ejusque juribus specialibus ... accedit tractatio singularis de reipublicae statu mixto," in *Operis politici, editio nova* (Strasbourg, 1626).
- Du Haillan, Bernard de Girard, *De l'estat et succez des affaires de France* (Paris, 1571).
- Du Tillet, Jean, *Les mémoires et recherches* (Rouen, 1577).
- Giesey, Ralph E., *If Not, Not: The Oath of the Aragonese and the Legendary Laws of Sobrarbre* (Princeton, 1968).
- Gilmore, Myron P., *Argument from Roman Law in Political Thought: 1200-1600* (Cambridge, Mass., 1941).
- Locke, John, *Two Treatises of Government*, ed. Peter Laslett (Cambridge, 1988).
- Rose, Paul L., *Bodin and the Great God of Nature, the Moral and Religious Universe of a Judaizer* (Geneva, 1980).
- Seysseil, Claude de, *The Monarchy of France*, trans. J.H. Hexter, ed. Donald R. Kelley (New Haven and London, 1981).

یادداشت‌هایی در مورد متن

کتاب جمهوری بُدن را در ۱۶۰۶ ریچارد نالز به انگلیسی ترجمه کرد. ترجمه مزبور با ویراستاری کنث دی. مک‌ری با مقدمه‌ای بسیار ارزشمند، متنی دانشمندانه و نمایه، تجدید چاپ شده است (۱۹۶۲). تنها ترجمه دیگر جمهوری به انگلیسی، خلاصه بسیار فشرده ام. جی. تولی (نیویورک، ۱۹۵۵) است. هیچ کدام از این نسخه‌ها برای هدف فعلی ما مناسب و مفید نیستند. خلاصه تولی بسیار کوتاه و گزینشی است؛ ترجمه نالز از لحاظ سبک، زبان و رسم‌الخط قدیمی است و همان‌طور که در ذیل توضیح می‌دهم متن بُدن را به گونه‌ای استفاده می‌کند که با معیارهای محققانه قابل سنجش نیست. از این رو، تصمیم گرفتم دست به کار ترجمه‌ای کاملاً جدید بزنم. با این حال، چگونگی انتخاب متون نیازمند تبیین بیشتر است. دو نسخه اصلی از جمهوری وجود دارد؛ یکی چاپ اصلی فرانسوی سال ۱۵۷۶ است؛ دیگری ترجمه لاتینی آن که خود بُدن انجام داده است و در سال ۱۵۸۶ منتشر شد. نسخه فرانسوی در زمان حیات بُدن حداقل ۱۷ بار چاپ شد. همان‌طور که کنث دی. مک‌ری اشاره می‌کند، بسیاری از این چاپ‌ها صرفاً تجدید چاپ‌های چاپ اول همراه با تغییراتی اندک‌اند که این تغییرات لزوماً هم با اجازه خود بُدن نبود. اما در چاپ‌های قطع رحلی سال‌های ۱۵۷۷ و ۱۵۷۸، بُدن تجدید نظرهای اساسی انجام داد که سپس در قطع‌های نیم‌وزیری سال ۱۵۷۹ گنجانده شدند. از میان این تجدید نظرها، تجدید نظرهای اولیه بهترین‌اند. به نظر مک‌ری تقریباً پس از سال ۱۵۸۰ «تغییر اصلی در متن فرانسوی به خاطر فزونی غلط‌های چاپی پس‌رفتی تدریجی دارد».^(۱) در سال ۱۹۶۱، یکی از نسخه‌های بهتر فرانسوی، یعنی نسخه نیم‌وزیری

ژاک دو پوی (پاریس، ۱۵۸۳) را مؤسسه Scientia Press of Aalen در آلمان به صورت کپی تجدید چاپ و تبدیل به نسخه اصلی کرد. این نسخه متنی است که همه محققان از آن نقل قول می کنند و آن را از نظر ترجمه به آلمانی و ایتالیایی متن برتر می دانند.

با این حال، یکی از آخرین تجدید نظرها در جمهوری را خود بُدن در ترجمه لاتینی آن در سال ۱۵۸۶ انجام داد. این نسخه، ترجمه بسیار آزادی است که در آن متن فرانسوی تا حدود زیادی بازنویسی شده است و بُدن با کار مجدد روی متن آن را از بسیاری جهات تقویت کرده است. در چهار فصلی که در این جلد فعلی ذکر شده اند، تغییرات مهمی در دیدگاه های اولیه بُدن در باب حاکمیت صورت گرفته است. گهگاه مثال های تاریخی جدیدی اضافه و در اغلب موارد نکات جزئی مثال های قدیمی تصحیح شده اند. در فرایند بازنویسی، عبارات فرانسه ای که به خاطر نداشتن ویراستاری دقیق مبهم یا گنگ بودند، مرتب روشن و شفاف می شوند. برای اطمینان باید گفت که این منافع تا حدودی با صدماتی مشابه همراه هستند. این ترجمه ناشکیبایی و بی توجهی خاصی را نشان می دهد که گهگاهی به نظر می رسد کار را بدتر کرده است. متن لاتینی در اغلب موارد به شدت انتزاعی می شود، به طوری که در فرایند بازنویسی جزئیات و تبیینات مفید در متن فرانسوی کنار گذاشته می شوند. با وجود این، نسخه جدید در مواقعی به گونه ای بوالهوسانه مفصل و گسترده می شود، گویی بُدن قادر نبوده است تمایل مشهورش به گفتن مطالب نامربوط را مهار کند. علاوه بر این، مسامحه وی در نقش ویراستار - که در فرایند بازنویسی باعث مشکلاتی در متن فرانسوی شد - گهگاهی به ابهام هایی تازه در متن لاتینی منجر می شود. سرانجام اینکه، سبک لاتینی بُدن مطول و پرطمطراق است. اگرچه بعید است کسی تا به حال ادعایی در مورد تمایز ادبی نوع نگارش بُدن کرده باشد، در اغلب موارد دلنشینی تازه ای در متن فرانسوی وجود دارد که در ترجمه از بین می رود. با این اوصاف، نسخه لاتینی بی چون و چرا برتر است و با در نظر گرفتن تمامی جوانب، باید برای ترجمه انگلیسی آن را متن اصلی و برتر گرفت.

با این همه، شرایط به مسیر متفاوتی اشاره داشتند. برای اینکه ترجمه‌ای مفید از کار در آید، باید مبتنی بر نسخه اصلی باشد، یعنی نسخه‌ای که محققان به طور منظم از آن استفاده یا نقل قول می‌کنند، مگر اینکه ملاحظات برخلاف آن وجود داشته باشد. اما، ملاحظات و نگرش‌های حامی متن لاتینی کتاب بُدن مهم و مسلم نیستند. در واقع، ترجمه از زبان فرانسوی با وجود نسخه‌های وافر از لاتینی، عالی و از جهاتی بهتر از روش عکس آن است؛^۱ و در زمانی که متن لاتین حتی برای اومانیت‌های سرسخت دیگر ضرورتی ندارد مگر اینکه رشته تخصصی‌شان آن را بطلبند، نسخه فرانسوی به ویژه چاپ پاریس سال ۱۵۸۳ اولویت کامل دارد.

علاوه بر این، مارگریتا ایسناردی پرنته^۲ در ترجمه متن به ایتالیایی، نسخه مزبور را متن اصلی در نظر می‌گیرد. این چهار کتاب اول هم‌اکنون در دو جلد منتشر شده است. این ترجمه به دلیل سازوکار محققانه‌اش از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. تمامی نسخه‌های جمهوری نقل قول‌های زیادی را در حواشی^۳ خود دارند که در اغلب موارد سردر آوردن از آنها سخت است. این امر به ویژه در مورد

۱. روش سوم تلفیق دو نسخه با هم است. تکنیکی که ریچارد نالز در ترجمه انگلیسی خود در سال ۱۶۰۶ استفاده کرد. اگرچه نالز در بیشتر مواقع متن فرانسه را ترجیح می‌داد، فرانسه رایج و لاتین رایج را متن برتر در نظر گرفت، چراکه به نظر وی برای هر موضوع خاص بهتر است عبارات جالب یا جزئیات آموزنده زبان دیگر در هم ادغام شوند. با این حال، ترجمه از یک متن با شکل‌های متفاوت و دگرسان‌های دیگر نتیجه‌ای یکسان دارد، به علاوه خطری بسیار کمتر برای مترجمی دارد که فهم خود را جایگزین چیزی می‌کند که باید برای بُدن خواننده شود. اگرچه استدلال و داوری نالز در کل عالی و در هم آمیختن وی ماهرانه است، حداقل به نظرم می‌رسد گهگاهی انتخابش در باب متن برتر و تغییر تأکید واژگان بُدن از طریق در هم آمیختن اشتباه بوده است. حتی در مواقعی شک می‌کنم، دلیل او در انتخاب متون صرفاً برای اجتناب از ترجمه عبارت‌های مشکل به زبانی دیگر بوده باشد. در هر حال، تلفیق متون دلیل دیگری برای منسوخ بودن کار نالز است.

2. Margherita Isnardi Parente

۳. رالف ای. گیبسی (Medieval Jurisprudence, pp. 167-8) ۶۰۰ نقل قول حاشیه‌ای جداگانه را در باب حقوق مدنی و شرعی روم در کتاب اول، تنها در فصول هشتم و دهم یافته و برآورد کرده است که چیزی در حدود ۶ هزار نقل قول از این دست در کل کتاب وجود دارد.

نقل قول‌های زیاد از حقوق مدنی روم و شارحان آن صدق می‌کند که در فصل‌های ترجمه‌شده در این کتاب تعدادشان زیاد است و در شکل قرون وسطایی منسوخ آورده شده‌اند. پروفیسور ایسناردی پرنته نه تنها وظیفه خواندن و امروزی کردن همه نقل قول‌های موجود در متن بُدن را به عهده گرفته، بلکه صحت آنها را هم کنترل کرده است و در جایی که گفته بُدن به نظر درست نبوده یا جملاتش ابهام داشته است، نقل قول‌های صحیح پیشنهاد کرده و اگر بُدن منابع را دقیق ذکر نکرده است، تصحیح شده آنها را آورده است. فراتر از این، تلاش کرده است منابع و برگردان‌های صحیح نقل قول‌ها، تعابیر و اشارات ظاهراً بدون ارجاع یا با ارجاع مبهم را بیاورد.^۱ بنابراین، ترجمه متن بُدن به انگلیسی باید به خواننده اجازه دهد از کار چشمگیر ایسناردی پرنته بهره ببرد و این کار به بهترین وجه با استفاده از همان متن اصلی یعنی چاپ فرانسوی ۱۵۸۳ صورت می‌گیرد. برنند ویمر^۲ آن راه‌حل را برای ترجمه متن مزبور به آلمانی در پیش گرفته است و من نیز در این جلد همین کار را کرده‌ام. من نیز مانند ویمر کل متن ایسناردی پرنته را نقل نکرده‌ام،^۳ بلکه صرفاً خواننده علاقه‌مند را به متن وی ارجاع داده‌ام (با علامت اختصاری IP). انتقال مسئولانه رهاوردهای کار وی به ترجمه انگلیسی، حتی از فرانسه، سال‌ها وقت و انرژی لازم دارد، چه رسد به ترجمه از لاتین که نوشته‌های حواشی آن در اغلب موارد تغییر می‌یابند. علی‌رغم نیازهای فعلی، این امر احتمالاً برای هر نوع ترجمه از فرانسه بی‌معنی است و مطمئناً برای ترجمه‌های معطوف به خواننده عام نیز این‌گونه است.

بنابراین، ترجمه حاضر مبتنی بر نسخه فرانسه سال ۱۵۸۳ است که در سال

۱. دکتر آلبرت کریر از مؤسسه پژوهش تاریخ مکس - پلانک در گوتینگن روی مقایسه جامع همه متون جمهوری کار کرده است که ممکن است روزی راه را برای چاپ یک نسخه انتقادی تمام‌عیار آماده کند.

2. Wimmer

۳. با این حال، رویه‌های وی را در مورد زمانی که بُدن خود نقل قول مستقیم می‌کند یا خیر دنبال کرده‌ام. از این رو، بعضی جاها به سادگی از علامت‌های نقل قول استفاده کردم و بعضی جاها نکردم.

۱۹۶۱ تجدید چاپ شد. یادداشت‌های حاشیه‌ای بُدَن جز چند نمونه که به نظر می‌رسد برای عامه دانشجویان از اهمیت خاصی برخوردار است، حذف شده‌اند.^۱ تلاش کرده‌ام تا همه تغییرات و تنوعات مورد نظر بُدَن را بیاورم که ظاهراً برای ارتقا یا گسترش بحث مفید بودند. دو یا سه تا از این تغییرات را که مک‌ری یا ایسناردی پرنته ارائه کرده‌اند، از نسخه‌های اول فرانسوی هستند؛ بقیه از نسخه لاتین سال ۱۵۸۶ هستند که به سهو ترجیح داده‌ام آنها را به صورت نقل قول بیاورم. سعی کرده‌ام نه تنها تمام تغییرات دکترین بُدَن در متن لاتین را ذکر کنم، بلکه همه جزئیات و تصحیحات جدید را هم بیاورم، این جزئیات ظاهراً به تفسیر بُدَن از نهادها یا تاریخ سیاسی نظام‌هایی مانند روم یا فرانسه قدرت می‌دهند و برای وی و هم‌عصرانش از اهمیت خاصی برخوردار بودند. همچنین سعی کرده‌ام تمام اصلاحات معنایی را که به هر طریق در فرانسه مبهم یا گنگ است، ذکر کنم. تنها در جایی که تغییر در متن لاتینی به نظر کم‌اهمیت، نامربوط و یا صرفاً بلاغی می‌آید، به سادگی آنها را حذف کردم. همچنین به حذفیاتی از متن فرانسه اشاره کرده‌ام - البته با احتیاط زیاد - که به نظر می‌رسد تصحیحاتی آگاهانه و مهم‌اند.

۱. سرتیترهای موضوعی که نامرتب در حواشی آمده‌اند احتمالاً کار ناشر و چاپگرند، نه کار بُدَن. من نیز آنها را حذف کرده‌ام.

یادداشت‌هایی در مورد طرح و صفحه‌آرایی کتاب

۱. پی‌نوشت آخر کتاب برای تفسیر بعضی از جملات و نقل‌قول‌ها و تبیین متن هستند.
۲. پاورقی‌ها عمدتاً مربوط به شکل‌های مختلف متن‌های دیگر است. در مواردی که یادداشت‌ها از بُدن هستند، به معنای دقیق مشخص شده‌اند. در جایی که دگرسانی در پاورقی آمده باشد و مناسب باشد تفسیری درباره آن داده شود، تفسیر مزبور در همان یادداشت آمده است.
۳. پرانترها نه‌تنها برای واژه یا اصطلاحی از اصل فرانسه استفاده شده‌اند، که کاری معمول است، بلکه در مواقعی برای اصل لاتینی همراه آن نیز به کار رفته است.
۴. جزئیات کوچک موجود در یادداشت‌های بُدن مانند اسم خاص یک پادشاه یا تاریخ یک معاهده در متن در داخل کروش آورده شده‌اند. جایی که این انتقال مشابه جزئیات از لاتین هستند کروش‌های مخصوص {} آن را نشان می‌دهد.
۵. ارجاعات صفحه به متن لاتین شامل ارجاعات منبع از نسخه اصلی هستند، مانند D6, B10. خط بالایی هر صفحه نسخه لاتین هم به این صورت نشان داده شده است A1.
۶. شماره صفحه‌های مطابق با متن فرانسوی سال ۱۵۸۳ مستقیماً با استفاده از کروش‌ها و تایپ درشت و سیاه آمده‌اند مانند [211]. شماره صفحه‌های مطابق با ترجمه ایتالیایی، با استفاده از کروش‌های مخصوص {} و به صورت ایتالیک، مثل {454} در حواشی قرار گرفته‌اند.

یادداشت‌هایی در مورد ترجمه

۱. در مواردی که شک داشتیم آیا بُدن قصد داشته است دقیقاً از کسی نقل قول بیاورد یا آن را بازگویی کرده است، کاملاً از رویه‌های ایسناردی پرنته تبعیت کرده‌ام. اما تلاش‌های وی را در ارائه نسخه‌ها یا نقل قول‌های تصحیح‌شده تکرار نکرده‌ام.

۲. به خاطر تغییرات تقویمی، تاریخ‌های ذکرشده در متون بُدن تصحیح نشده‌اند و معادل‌های واحدهای پولی قدیمی فرانسه را ارائه نکرده‌ام.

۳. اصطلاح estat - در تمایز با république - از نظر فنی اشاره به نظام قدرت حاکم دارد نه اجتماع سیاسی سازمان‌یافته‌ای که حاکم بر آن حکومت می‌کند. بنابراین، دو اصطلاح مزبور به ترتیب به عنوان «دولت» و «جمهوری» ترجمه شده‌اند. اما بُدن گهگاهی جمهوری را به معنای نظام جاری قدرت استفاده می‌کند که آن را به «دولت» ترجمه کرده‌ام. در مواقعی بسیار نادر واژه مزبور را برای اشاره به جامعه‌ای استفاده می‌کند که در آن حاکم به جای یک فرد، پیکره‌ای جمعی است که در این مورد آن را به «republic» یا «جمهوری» ترجمه کرده‌ام. در یک مورد، که تأکید estat بر روند و الگوی قانون اساسی است، آن را به «رژیم» ترجمه کرده‌ام. بُدن در اغلب موارد estat populaire را برای دموکراسی و seigneurie aristocratique و seigneurie aristocratique یا estat aristocratique را برای آریستوکراسی استفاده می‌کند. من همیشه «دموکراسی» یا «آریستوکراسی» را به کار برده‌ام و سعی کرده‌ام تا از طرق دیگر تفاوت‌های معنایی و آوایی موجود در اصطلاحات بُدن را بیان کنم. بدین ترتیب، ظاهراً نه همیشه بلکه در بعضی موارد اصطلاح démocratie چیزی مردمی‌تر از estat populaire را بیان می‌کند.

همچنین اصطلاح estat می‌تواند به معنای یک طبقه اجتماعی یا مجمع نمایندگی مبتنی بر طبقات نیز باشد. بنابراین، منظور من از اولی یعنی طبقه اجتماعی، "estates" است و از دومی یعنی مجلس نمایندگی "Estates" است.

جمهوری، چاپ ۱۵۸۳ (پاریس)، فهرست مطالب

کتاب اول

- فصل اول: هدف اصلی یک جمهوری بسامان چیست
- فصل دوم: در باب خانوار و نیز تفاوت میان جمهوری و خانواده
- فصل سوم: در باب قدرت شوهران و اینکه آیا صلاح است قانون مربوط به حاشا و انکار را احیا کنیم
- فصل چهارم: در باب قدرت پدران و اینکه آیا باید از سنت رومی‌های باستان پیروی کرد
- فصل پنجم: در باب قدرت اربابان و اینکه آیا در یک جمهوری منظم و بسامان بردگی باید تحمل شود
- فصل ششم: در باب شهروند و تفاوت میان شهروندان، تابعان، خارجیان، شهرک‌ها، شهرها و جمهوری‌ها
- فصل هفتم: در باب آنهایی که تحت حمایت هستند و تفاوت میان متحدان، خارجیان و تابعان
- فصل هشتم: در باب حاکمیت
- فصل نهم: در باب شاهزادگان تیول‌دار و فئودال و اینکه آیا حاکم به حساب می‌آیند یا خیر؛ و در باب حق و امتیاز والایی و نیکنامی در میان شاهزادگان حاکم
- فصل دهم: در باب مشخصه‌های حقیقی حاکمیت

کتاب دوم

- فصل اول: در باب انواع دولت به طور کلی و اینکه آیا بیش از سه نوع وجود دارد

فصل دوم: در باب پادشاهی استبدادی
فصل سوم: در باب پادشاهی سلطنتی
فصل چهارم: در باب پادشاهی جبارانه
فصل پنجم: آیا سوء قصد به جان جبار و لغو فرمان‌های وی پس از مرگش قانونی است
فصل ششم: در باب دولت آریستوکراتیک
فصل هفتم: در باب دولت دموکراتیک

کتاب سوم

فصل اول: در باب سنا و قدرت‌های آن
فصل دوم: در باب صاحب‌منصبان و کارگزاران
فصل سوم: در باب مجریان عالی‌مقام (قانون)
فصل چهارم: در باب فرمانبرداری و اطاعتی که یک مجری عالی‌مرهون قوانین و پادشاه حاکم است
فصل پنجم: در باب قدرت مجریان عالی‌مقام (قانون) بر اشخاص
فصل ششم: در باب قدرت مجریان عالی‌مقام (قانون) بر یکدیگر
فصل هفتم: در باب بنگاه‌ها و اصناف، طبقات و اجتماعات

کتاب چهارم

فصل اول: در باب زایش، رشد، شکوفایی، افول و نابودی جمهوری‌ها
فصل دوم: آیا روشی برای پیشگویی دگرگونی و نابودی جمهوری‌ها وجود دارد
فصل سوم: اینکه تغییرات در شکل دولت و قوانین نباید ناگهانی صورت گیرد
فصل چهارم: آیا خوب است صاحب‌منصبان یک دولت دائمی باشند
فصل پنجم: آیا صلاح است صاحب‌منصبان یک دولت با یکدیگر هماهنگ باشند
فصل ششم: آیا صلاح است یک پادشاه شخصاً در مورد شهروندانش قضاوت کند و آیا باید مکرراً با آنها در ارتباط باشد
فصل هفتم: آیا پادشاه باید در صورت وجود گروه‌ها و دسته‌جات مختلف به آنها

بپیوندد؛ آیا شهروندان باید محدود به پیروی از یک گروه باشند یا خیر؛ و نیز ابزارهای جلوگیری از فتنه‌انگیزی

کتاب پنجم

فصل اول: در باب ترتیباتی که باید برای سازگار کردن شکل دولت با تنوع انسانی و روش کشف منش طبیعی انسان‌ها صورت گیرند
فصل دوم: ابزارهای جلوگیری از تغییرات در دولت
فصل سوم: آیا دارایی محکومان باید به خزانه دولتی فرستاده شود، برای امور خیریه استفاده شود یا برای وراثت گذاشته شود
فصل چهارم: در باب پاداش‌ها و کیفرها
فصل پنجم: آیا مسلح کردن و آموزش نظامی شهروندان، سنگربندی و مستحکم کردن پیگیری رویه جنگ طلبانه درست است
فصل ششم: در باب امنیت اتحادیه‌ها و حقوق مربوط به معاهدات در میان شاهان

کتاب ششم

فصل اول: در باب محتسب و آیا به صلاح است دارایی‌های یک شخص محاسبه شود و آنها را ملزم به اعلام دارایی‌هایشان کرد
فصل دوم: در باب امور مالی
فصل سوم: در باب ابزارهای جلوگیری از تغییر ارزش پول یا پخش نوع تقلبی آن
فصل چهارم: مقایسه سه شکل دولت برای نشان دادن مزایا و معایب هر یک و اینکه پادشاهی سلطنتی بهترین آنهاست
فصل پنجم: اینکه پادشاهی منظم و بسامان با انتخابات، یا قرعه‌کشی و یا به وسیله تبار زنانه تغییر نمی‌کند، بلکه با حق جانشینی نزدیک‌ترین خویشاوند مرد از تبار پدری و بدون تقسیم صورت می‌گیرد
فصل ششم: در باب عدالت توزیعی، تبادلی و همدلانه و اینکه کدام‌یک برای هر یک از اشکال جمهوری مناسب است